آداب رفتار با دختران

نويسنده : معصومه حيدرى

## اهداء

تقديم به :

سيد المرسلين ، سفير الهى ، نبى مكرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم .

پدر نمونه و شايسته ، اميرالمؤ منين عليه‌السلام، مولود كعبه ، بزرگ مظلوم تاريخ ، شهيد محراب .

پاسدار غدير، مادر نمونه اسلام حضرت فاطمه عليه‌السلامكه فرزندان شايسته اى را همچون امام حسن عليه‌السلامو امام حسين عليه‌السلامو زينب و ام كلثوم پرورش داد، به روان پاك او دخت نبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و همسر على بانوى شهيد اسلام .

دختر گراميش زينب كبرى ، مبلغ رسالت عاشورا و بديگر دست پروردگان فاطمه چون فقئه طاهره .

خاك پاى سالار شهيدان كه آبروى هستى اند، ابا عبدالله الحسين عليه‌السلام، آنكه از ابوالبشر تا خيرالبشر در فقدان و در مصيبت او گريانند.

آخرين وديعه الهى ، دادگستر جهان ، منتقم خون شهيدان و وارث نهائى غدير حضرت ولى عصر روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداه .

پويندگان راهش ، زمينه سازان ظهورش ، منتظرانى كه خود صالحند و در راه اصلاح جامعه تلاش مى كنند، به آگاهان دلسوخته و عاشقى كه با قلم و بيان و عمل خود، اهداف مقدس ‍ آن حضرت را تبيين و تفسير مى كنند.

كسانى كه بر اين باورند كه هر حركتى اصلاحى در جامعه ، گامى است در راه زمينه سازى ظهورش ، كسانى كه امر به معروف و نهى از منكر و مبارزه با فساد ارج مى نهند و از راحت طلبى و گوشه گيرى مى گريزند.

آفتاى جمارانى كه تا برآمد، ظلمت يلدايى اين قبيله سرآمد و دريايى از انديشه هاى ناب را پيش چشم ما گسترده و كوشيد تا ما ژرفاياب و گوهرجو گرديم و از آن اوج هزاران پايى ، با خاك چنان سخن گفت كه ستاره ها با راهيان خسته شب مى گويند.

هميشه سبز اين سيد على كه واژه واژه اش گوهر همان درياست ، رهبر آگاه و قاطع ايران حضرت آيت الله خامنه اى مدظله العالى ، آن گوهر انديشه كه در صدف ذهن و جان آدمى مى نشيند و راستى كه دريغ ، اگر نسل ما و عصر ما بر اين بيكرانه شكوه چشم نگشايد.

شهيدانى كه با نثار كردن خون عزيز خويش چهره انقلاب اسلامى ايران را گلگون ساخته و درخت انقلاب را آبيارى كردند.

دختران والا مقامى كه در تمام شرايط امين و تمام كسانى كه خالصانه در دفاع از اسلام گام بر مى دارند.

## پيشگفتار

گوهر انديشه آنگاه در صدف ذهن و جان آدمى مى نشيند كه دريا آشنايى توانا، كران تا كران پهنه معنا را بشكافد و آن شاهكار نهفته در ژرفاى واژه ها را فراچشم گوهر جويان بنشاند. گوينده و نويسنده دريا آشنا و دريادل ، هر چنه همه توش و توان خويش را در اين تكاپوى عاشقانه سودا مى كند، همواره به فروع آن انديشه گوهرين نظر دارد كه اگر بتابد، جهان از شكوه روشنى اش ‍ لبريز مى شود و اگر چنين نبود، آيا خداى حكيم قلم را به سوگند خويش ‍ تشرف مى بخشيد و سايبان تشريف را بر سر واژه ها مى گسترد؟

اكنون عرصه اى فراروى عالمان تعهد پيشه گسترده است تا اين انديشه هاى گوهرين را براى جويندگان حقيقت دست يافتنى كنند و اين ، شدنى نيست جز از رهگذر همزبانى و همداستانى با نسلى كه به زبان و حال و هواى ويژه خود را دارد و كم نيستند فرزانگى كه اگر زيبا گفتن و شيوا نوشتن را توانا بودند، بهار را در كوير جان بسيارى از جوانان اين عصر و زمان كى در پى يافتن آن عالمان مى باشند را به ارمغان مى آورد

سرانجام حمد و ستايش ذات مقدسى را سزاست كه صفاى جلال و جمالش را حدى نباشد، نه انكارش مى توان نمود و نه توصيفش مى توان كرد. فقط او بى همتاست و كفوى برايش نيست . شكر و سپاس بر او زيبنده است كه نعمت هايش از مرز شمارش بيرون و به عصيان بندگان رحمتش را دريغ نمى نمايد.

سلام و صلوات بر سيد مرسلين حضرت خاتم النبيين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلم كه بشر را از ضلالت كفر رهائى بخشيده و زنجير اسارت تعصبهاى كور و كر كننده را از دست و پايش برداشته و او را به منزل سعادت و كمال رهنمون گشت .

بشر در طول تاريخ و در مسير زندگى پرمشقت خود همواره در جستجوى كمال و راهيابى به مقصد نهائى آفرينش خود بوده است ، اما معدود افرادى موفق شده اند به هدف و مقصود برسند و به قله مرتفع انسانيت راه يابند. بقيه همچنان در وادى بى خبرى و سرگردانى ، راه به جايى نبرده اند. اين در حالى است كه همه تلاش انبيا و اوصياى الهى بر اين بوده است كه بشر را از ضلالت و سرگردانى نجات داده و به صراط مستقيم كه همان ايمان و دست يابى به كمالات انسانى است هدايت كنند.

اما دريغ و افسوس كه در اين مسير، عواملى گوناگون راه را بر آنان مسدود ساخته و به ميل خود، نخواستند آن چنان كه بايد آب حيات را در باغ وجود خويش جارى نموده و غنچه انسانيت را در وجود خود شكوفا سازند. بدون ترديد، بايد پذيرفت كه جهل ، عمده ترين سد راه موفقيت انبياء بوده است . البته شيطان ، اين دشمن قسم خورده و سرسخت و نفس اماره سركش را نيز نبايد فراموش كرد هر يك از اينها به تنهايى براى تباهى انسان كافى است .

عجيب اين است كه با آن همه تلاشهاى خستگى ناپذير و مبارزات پيگير از جانب رسولان الهى و رنجها و مصائبى كه بشر در طول تاريخ خويش تحمل نموده هنوز از خواب غفلت بيدار نگشته و پرده جهل و نادانى را كه همچون ابرهاى تيره و تاريك مانع از نورافشانى و هدايت عقل و اجابت دعوت پيامبران عظيم الشاءن است ، كنار نزده و اكنون نيز با در اختيار داشتن ذخاير گرانبها و گنجينه هاى نفيس آسمانى ، بويژه قرآن كريم و روايات اهل بيت عليهم‌السلام كه به عنوان وديعه هاى الهى به يادگار باقى مانده است و نداى قرآن از آيات شريفه آن در گوشها طنين افكن است ، آنچنان كه شايسته است ، بهره بردارى نمى كنند؛ با اين كه آدمى ، مكلف است از اين رنجها و مصائب و آلام ، خود را نجات داده و در پرتو تعاليم آسمانى ، قرين سعادت و خوشبختى زندگى نموده و خير دنيا و آخرت را به دست آورد.

اين حقيقتى قطعى و مسلم است كه اگر بشر بخواهد به مقام انسانيت برسد چاره اى ندارد جز اينكه به خود آيد و پرده جهل و نادانى را بدرد.

پس آنگاه بر اساس موازين عقل و معيارهاى شرع نورانى كه در قرآن كريم و روايات تجلى يافته است ، خود را بيارايد و تمام مظاهر زيبايى انسان را كه همانا ويژگيها و اوصاف مومنين حقيقى است در خود تجلى سازد. آنگاه است كه تلاش انبياء به ثمر مى رسد، دنيا مدينه فاضله مى شود و مصداق حقيقى خليفة الله در زمين تحقق يافته و مسجود ملائك مى گردد، چنانكه آدم ابوالبشر اينگونه بود و ساير انبياء عليهم‌السلام نمونه بارز و الگوى كامل آن بودند. انبياى الهى در پى آن بودند كه انسان ، به صورت انسان زندگى كند؛ انسان بميرد؛ انسان در عالم برزخ زندگى كند و انسان محشور گردد.

اما ظلمت ظلمها و حق كشيها، افق عالم را تاريك و جهان را به ظلمت كده اى تبديل كرده بود و آرامش و آسايش از زندگى انسانها به كلى رخت بربسته بود و شايد در هيچ كجاى زمين عدل و انصاف حاكم نبود شعار مردم ، بى عدالتى و افتخار و سرافرازى ، در تعدى ها و تجاوزها خلاصه مى شده و به آنجا سقوط كرده بودند كه اگر شترانشان بره ماده مى زائيدند شادمان شده ولكن همسرانشان اگر دختر مى آوردند چنان ابرو درهم كشيده و غضب نموده و با صورتى سياه و سر در گريبان از شدت شرمندگى از ميان قوم و قبيله خود مى گريختند و مخفى مى گشتند مثل كسى كه جنايت بزرگ و عمل شنيع مرتكب شده و عاقبت هم اين فرزند بى گناه از از دامان مادر دردمند و افسرده ربوده و با كمال قساوت زنده به گور مى كردند و سپس ‍ مانند كسى كه فتحى بزرگ نموده به محيط تاريك زندگى برمى گشتند.

خدا مى داند كه چقدر دختران زنده به زير خاك دفن شدند. به اجمال مى دانيم كه پدرانى يافت مى شدند كه به اقرار خود تا هفت دختر خود را به اين سرنوشت شوم گرفتار ساخته و بر اين باور مباهات مى كردند، در يك چنين روزگار تيره كه زندگى در آن تلخ ‌تر از زهر بود خداوند متعال بر بشر منت گذارده و حضرت ختمى مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مبعوث به رسالت كرد، يكى از اهداف آن سيد و سرور بشر، جلوگيرى از اين ظلم بزرگ و احياء ارزش زن بود، او با شعار ملكوتى به ميدان مبارزه با اين سنت غلط آمد و چندان مجاهده نمود تا اين خوى زشت را از ضمير آنان دور ساخت و دانستند كه دختر هم از فرزندان ايشان مى باشد. حضرتش داراى سه فرزند پسر شد كه هر سه از دنيا رفتند و تنها دخترش حضرت فاطمه عليهم‌السلام باقى ماند. در تربيت و پرورش او كوشيد و زهراى مرضيه عليهم‌السلام در دامن پدر به مقامى رسيد كه او را انسيه حوراء بلكه سيدة النساء و عاقبت ام ابيها صدا مى زد، خواست به جهانيان اعلام نمايد كه اين بانوى با عظمت با آنكه يك زن است ولى در تمام روى زمين همتراز و همراز و همسرى براى او جزء على بن ابيطالب عليهم‌السلام پيدا نشود كه اگر او نبود هيچ مردى قابليت نداشت كه در كنار فاطمه عليهم‌السلام قرار بگيرد.

بارى اگر دختران بخواهند جايگاه ويژه خود را بيابند و ملعبه دست هوسرانان شهوت پرست و بازيچه دنياپرستان كثيف قرار نگيرند، بايد زندگى سراسر افتخار حضرت صديقه كبرى عليهما‌السلام را الگوى خود قرار دهند، كه راه سعادت همين است و بس . لذا اين حقير كه به توفيق الهى در طى مدت زمانى كوتاه با سعى وافر و عزمى راسخ موفق به تدوين اين مجموعه گرديدم بدان اميد كه شايد با آشنائى گوشه هايى از زندگى آموزنده حضرتش ، پويندگان راه سعادت ره نجات را يافته و با پيروى از فرمايشات و اعمال آن بانوى بزرگ دو عالم و با شخصيت ترين زنان جهان دردهاى جامعه درمان و زندگى به بهشتى برين مبدل گردد. آمين رب العالمين

انه ولى التوفيق و حسبنا الله و نعم الوكيل

معصومه حيدرى .

## مقدمه

السلام عليكم يا اهل بيت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائكة و مهبوط الوحى و معدن الرحمة و خزان العلم و منتهى الحلم .

زيبايى خواهى ، حقيقت جوئى و نوآورى ، از جمله گرايش هاى فطرى آدمى است . رغبت و علاقه انسان به سخن و نوشته هدفمند، تاءثيرى سحرگونه بر جان آدمى دارد و او را مدهوش و سرمست مى سازد و مرغ گريزپاى ذهن را به آشيان ذهن انسان مى نشاند و مرواريد رخشان حقيقت را بر ساحل فهم و ادراك او مى نشاند.

از همين روى ، قرآن كريم ، اين اعجاب شگفت و اعجاز و جاويدان بر بلنداى قله ادب و بلاغت جاى دارد. با اين كه سده هاى فراوان از فرود مبارك آن سپرى مى گردد دل و جان اهل ادب همچنان شيفته محتواى جان فزا و بيان شيواى اين كتاب آسمانى است .

پروردگارا! سپاس و ستايش حقيقى تراست كه با قلم قدرت خويش ، جامعه بشريت را به زيور علم و دانش آراستى ، و انسانيت را زير لواى فرهنگ و معارف ، تعالى بخشيدى .

اگر جهان ، از كسانى تشكيل مى يافت كه رشد و پختگى و بلوغ عقلى و عملى داشتند، به مسئوليت و تعهد خود كاملا آگاه و بدان عامل بودند شايد اصولا مسائل و مشكلاتى براى زندگى بشر نبود و يا دشوارى ها كمتر بوده ولى متاسفانه در هيچ جامعه اى وضع بدين گونه نيست و به همين نظر است كه نابسامانى ها در جامعه بسيار و برخوردها، كج رويها و انحرافات فراوان است .

حق اين است كه ما نيز درباره وضع نابسامان جامعه خود بينديشيم .

اين حقير عوامل و فاكتورهايى يافته كه هر كدام موجب و انگيزه اى براى فساد در جامعه است اما وقتى درباره رشد اين عوامل نگريسته و در آن تعمق روا داشته ، يافتيم كه اغلب دردها، مشكلات از زندگى خانوادگى منشاء مى گيرند كه آن هم به نوبه خود نشاءت گرفته از آداب و رفتار پدر و مادر نسبت به دختران است .

موضوع درباره آداب رفتار با دختران و بيان اصول و ضوابط آن مى باشد و بايد روشن شود كه رفتار صحيح و اسلامى باعث رشد شخصيتى دختران در نظام خانواده مى شود.

بحث در اين زمينه محدود و شامل ابعادى از مذهب و آداب ، تربيت ، جامعه شناسى ، حقوق و اخلاق است و در همه حال سعى بر آن بوده است كه رعايت اختصار به عمل آيد. آنچه را كه عرضه مى شود منحصرا در حد ارائه راهى است كه مربوط به والدين مى باشد و در عين حال اميد است آنهايى كه آگاهى و وسعت نظر بيشترى دارند مسائل را با ديدى عميق تر و عالمانه تر بررسى و عرضه نمايند.

اين حقير نيز مانند ديگران فكر مى كنم كه اگر در جامعه دختران اصلاح شوند و به نقش و وظايف خود پى ببرند جامعه هم اصلاح خواهد شد. خوشبختى و سعادت جامعه آينده به نيك انديشى ، وظيفه دانى ، آزادى و وسعت فكر دختران بستگى دارد و سعادت از طريق آنها بايد به جامعه سرايت كند.

من در تمام نوشته هايم سعى كرده ام همان گونه كه در كارهايم عمل مى نمايم عكس العمل داشته باشم و جوهر قلمم را آن چنان بر اوراق بچكانم كه جوهر وجودم همان را در ذهن دارد بر صفحه اعمالم مى چكاند و از آنجا كه مورد لطف الهى هستم پس از سالها تحصيل در حوزه علميه و مطالعات پى درپى به فكر افتادم كه آنچه در ذهن و يا در يادداشتهاى پراكنده نوشته ام در گفتار و نوشتار درست و شيوا بياورم ، اما چه فكر و چه قلمى قادر به نوشتن فضائل و مقام و حرمت آن درياى بى كران فضيلت و انسانيت است ؟ ولى به دليل اين كه هر كس به اندازه توان خويش از اين باغ گل مى چيند، به لطف قادر منان و كمك اهل بيت عليهم‌السلام و عنايت دخت نبى مكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا عليهما‌السلام ، موفق به نوشتن اين مجموعه كوچك شدم .

در اين مجموعه سعى شده از مواردى كه مخالفت با روايات اسلامى و عقل سليم دارد، استفاده نشود و آنچه كه آورده شده به استناد كتابهاى تاريخى معتبر بوده لذا هر مطلبى را تحت عنوانى نوشته ام ، سند آن را نيز در همان صفحه ذكر شده است و خواننده مى تواند به آنها رجوع نمايد.

حقير سعى كرده ام مطالب به صورت مختصر و روان آورده شود تا اين كه مورد استفاده والدين گرامى و عموم علاقمندان قرار گيرد.

به لحاظ اين كه امكان دسترسى به همه كتب معتبره براى والدين ارجمند و علاقمندان عزيز وجود ندارد، لذا اين مجموعه به صورتى نوشته شده كه مورد استفاده عموم مخصوصا والدين محترم قرار گيرد.

در اين مجموعه از آوردن اشعار عربى و فارسى به طور كلى خوددارى شده است .

اميد است اين تلاش ناچيز مورد قبول حضرت بقية الله الاعظم حجة ابن الحسن العسكرى (عج) روحى له الفداء و رضايت خاطر عزيز پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا عليهما‌السلام قرار گيرد.

معصومه حيدرى

زمستان ١٣٧٨.

## فصل اول : مقام و حرمت دختران

دختر كشى و زنده به گور كردن دختران قبل از ظهور اسلام

يكى از دردناك ترين و وحشيانه ترين پديده هاى عصر جاهليت عرب پديده اورده است كه در قرآن مجيد مكرر به آن اشاره شده . گرچه بعضى معتقدند كه اين جنايت در همه قبائل عرب عموميت نداشته ، و تنها در قبيله كنده (يا بعضى از قبايل ديگر) بوده است ، ولى مسلما مساءله نادرى نيز محسوب نمى شده ، وگرنه قرآن با اين تاءكيد و به طور مكرر، روى آن صحبت نمى كرد.

مفسران گفته اند: در جاهليت عرب ، هنگامى كه وضع حمل زن فرا مى رسيد، حفره اى در زمين حفر مى كرد و بالاى آن مى نشست ، اگر نوزاد دختر بود، آن را در ميان حفره پرتاب مى كرد و اگر پسر بود، آن را نگه مى داشت .(٢)

اميرمومنان عليه‌السلامدر خطبه قاصعه در مقام تشريع زندگى جاهلى به اين كردار زشت اشاره نموده مى فرمايد:

من بنات موؤ دة و اصنام معبودة . دخترهاى كشته و بت هاى مورد پرستش شعار آنان بود، سخن در اينجا است كه آيا اين رسم جاهلى در ميان چه قبايلى رواج داشت ، مورخان عموما نظر مى دهند كه به طور مسلم قبيله بنى تميم به خون فرزندان خود آلوده بودند و به عقيده گروهى اين بيمارى به قبايل ديگرى مانند قيس ، اسد، هذيل و بكربن وائمل نيز سرايت كرده بود.

### عامل پيدايش اين جنايات

علت شيوع اين عمل در ميان قبيله بنى تميم اين بود كه قبيله ياد شده از پرداخت ماليات به نعمان بن منذر خوددارى كردند و او براى سركوبى آنان به سرزمين آنان لشكر كشيد، احشام آنان را به غارت و زنان را به اسارت برد.

پس از چندى مردان قبيله براى جلب عواطف نعمان به حضور او رفتند و درخواست كردند كه اسيران بنى تميم را كه غالبا دختر بودند آزاد كند، وى گفت : اختيار با دختران است ، آنان مى توانند در خانه هاى اسير كننده خود بمانند يا با پدران خود به وطن خويش بازگردند. همه دختران بازگشتن به وطن را همراه پدران خود بر اقامت در آن منطقه ترجيح دادند جزء دختر قيس بن عاصم كه اقامت نزد اسير كننده را بر رفتن همراه پدر ترجيح داد، اين كار بد بر قيس گران آمد، از اين جهت عهد كرد از آن به بعد اگر داراى دختر شد، در همان دوران كوچكى به زندگى او خاتمه دهد، وى به دنبال اين جريان در طول عصر خود ١٧ دختر را زنده زنده به گور كرد و عمل او براى قبايل ديگر الگو گرديد.

از برخى تواريخ استفاده مى شود كه انگيزه آنان براى كشتن دختر احساس ‍ نفرت از دختر داشتن بود.

و اذا بشر احدهم بالاءنثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم .

هنگامى كه يكى از آنان بشارت (تولد) دختر بدهد، چهره او تيره شده و خشم خود را فرو مى برد.

يتوارى من القوم من سوء ما بشر به اءيمسكه على هون اءم يدسه فى التراب الاساء ما يحكمون

از بدى بشارت از قوم خود پنهان مى شود و نمى داند كه آنها را به ذلت نگاه دارد يا در خاك پنهان سازد، چه بد است قضاوتى كه مى كنند.

انگيزه ديگر قتل فرزند اين بود كه نذر مى كردند كه اگر تعداد فرزندان به حد خاصى رسيد و يا حاجت بزرگ او برآورده گرديد يكى از فرزندان خود را در برابر بتان قربانى كنند و دو آيه زير اشاره به چنين انگيزه اى است :

قد خسروا الذين قتلوا اولادهم بغير علم .

به راستى همه كسانى كه فرزندان خود را از بى خردى كشته اند زيانكار شدند.

و كذلك زين لكثير من المشركين قتل اولادهم شركائهم ليردوهم و ليلبسوا عليهم دينهم

شريكان عبادت (خدايان باطل)، كشتن فرزندان مشركان را براى آنان زيبا جلوه داد، تا آنان را هلاك سازند و دينشان را بر آنان وارونه نشان دهند. (٤)

صعصعه بن ناجيه جد شاعر معروف فرزدق كه از ياران پيامبر گرامى بود روزى به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيده گفت اى پيامبر خدا من در دوران جاهليت عمل نيكى انجام داده ام شايد الان به دردم بخورد و آن اينكه :

من دو شتر گم كردم و براى پيدا كردن آنها رو به بيابان نهادم به خانه اى رسيدم كه ديدم بزرگ مردى در آستانه آن نشسته است از او سراغ شترانم را گرفتم ، وى گفت : چه علامتى داشتند؟ گفتم : علامت شتران داراى قبيله ميثم بن دارم بود گفت : هر دو نزد من است . در اين موقع پيرزنى از خانه بيرون آمد، آن مرد مهلت نداد كه پيرزن سخن بگويد، فورا گفت : همسرم چه آورده اگر پسر باشد نگاه مى دارم و ار دختر باشد زنده بگور مى كنم ، پيرزن گفت : دختر است ، در اين حالت به من رقت دست داد، خواستم اين دختر را از مرگ نجات دهم به او گفتم : اين دختر را به من مى فروشى ؟

وى در پاسخ گفت : آيا ننگ نيست كه انسان فرزند خود را بفروشد و هرگز ديده اى كه عرب دختر خود را بفروشد؟ گفتم : مى خواهم او را نجات دهم ، نمى خواهم او را بفروشم ، سرانجام من او را در برابر آن دو شتر گمشده و شتر ديگرى كه بر آن سوار بودم خريدم مشروط بر آن كه مرا با آن شتر به منزل برساند.

از آنگاه تا به حال من ٢٨٠ دختر به اين قيمت خريده و از كشتن آنها جلوگيرى كرده ام . فرزدق در مدح خانواده خود به عمل جد خويش افتخار مى ورزد مى گويد:...

در عصر جاهلى نيك مردى پيدا مى شود كه با دادن مقدارى از اندوخته مالى خود جان كودكان بى گناه را بخرد آيا در جهان صنعت و تكنيك كه بشر به منابع بزرگ طبيعت دست يافته است از چنين مردانى خبرى نيست كه به جاى كشتن بچه هاى بى گناه پرورشگاههائى براى چنين نوزادان فراهم سازند كه هم شرف اين گونه از زنان مصون بماند و هم كودكان بى گناه از دست افراد آدم كش مصون گردند.(٦)

### معاوضه دختران با خواهران

نكاح شغار يكى ديگر از مظاهر اختياردارى مطلق پدران نسبت به دختران بود.

نكاح شغار يعنى معاوضه كردن دختران . دو نفر كه دختر رسيده داشتند با يكديگر معاوضه مى كردند و به اين ترتيب كه هر يك از اين دو مهر آن ديگرى به شمار مى رفت و به پدر او تعلق مى گرفت ، اسلام اين رسم را نيز منسوخ كرد. (٨)

### فرزندكشى در عصر فضاء

متاءسفانه بشر عصر فضا كه خواهان آزادى سقط جنين است براى آزاد گذاردن زنان در مسائل نامشروع جنسى ، سقط جنين را قانونى اعلام مى كند و گروهى را بر جان و ناموس مردم و كودكان بى گناه مسلط مى سازد و عمل ناموجه خود را چنين توجيه مى كند كه چون عده اى از دختران و زنان بى شوهر، اغفال و باردار مى شوند، و در صورت باردار شدن آبروى خانواده ها بر باد مى رود بايد اين قبيل مادران كورتاژ شوند.

اين منطق جز اين نيست كه به خاطر حفظ آبروى گروهى از زنان هوسران ، مرتكب اين قتل نفس شويم كه از نظر قرآنى كشتن همه انسان ها است ، آنجا كه مى فرمايد:

و من قتل نفسا بغير او فساد فى الارض فكاءنما قتل الناس جميعا.

هر كس انسانى را بدون اين كه مرتكب قتل نفس و يا فساد در روى زمين گردد بكشد مثل اين است كه همه مردم را كشته است . (١٠)

به همان نسبت كه انسان به اين خداوند بزرگ و عزيز و حكيم نزديك مى شود، شعاع نيرومندى از صفات عاليش ، از علم و قدرت و حكمتش ، در جان او پرتو افكن مى گردد، و از خرافات و زشتكاريها و بدعتهاى شوم فاصله مى گيرد، اما هر قدر از او دور مى گردد، به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبونى و عادت زشت و شوم گرفتار مى شود.

فراموش كردن خدا و همچنين فراموش كردن دادگاه عدل او انگيزه همه پستيها و انحراف ها و خرافات است و يادآورى اين دو اصل منبع اصلى احساس مسئوليت و مبارزه با جهل و خرافات و عامل توانائى و دانائى است . (١٢)

### نقش اسلام در احياى ارزش مقام دختر

... اسلام ظهور كرد و با اين خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگيد، مخصوصا تولد دختر را كه ننگ مى دانستند در احاديث اسلامى به عنوان گشوده شدن ناودانى از رحمت خدا به خانواده معرفى كرد.

و خود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنقدر به دخترش بانوى اسلام فاطمه الزهرا عليهما‌السلام احترام مى گذاشت كه مردم تعجب مى كردند، با تمام مقامى كه داشت ، دست دخترش را مى بوسيد، و هنگام مراجعت از سفر نخستين كسى را كه ديدار مى كرد، دخترش فاطمه بود، و به عكس ‍ هنگامى كه مى خواست سفر برود آخرين خانه اى را كه خداحافظى مى كرد، باز خانه فاطمه عليهما‌السلام بود.

در حديث ديگرى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلم مى خوانيم كه فرمود:

نعم الولد البنات ، ملطفات ، مجهزات ، مونسات مفليات

چه فرزندى خوب است دختر! هم پر محبت است و هم كمك كار، هم مونس است و هم پاك و پاك كننده .

در حديث ديگرى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خوانيم :

من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عاليه كان كحامل الصدقة الى قوم محاويج و ليبدء بالاناث قبل الذكور، فانه من فرح ابنته فكانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل .

كسى كه بازار مى رود و تحفه اى براى خانواده خود مى خرد همچون كسى است كه مى خواهد به نيازمندانى كمك كند (همان پاداش را دارد) و هنگامى كه مى خواهد تحفه اى را تقسيم كند نخست بايد به دختر و بعد به پسران بدهد، چرا كه دخترش را شاد و مسرور كند چنان است كه گويى كسى از فرزندان اسماعيل عليه‌السلامرا آزاد كرده باشد. (١٤)

## فصل دوم : نقش خانواده و دختران

### تقدس خانه

از قرآن و روايات اهل بيت استفاده مى كنيم آن خانه اى كه در آن خانه الفت باشد، در آن خانه اى كه خدمت به يكديگر باشد، در آن خانه اى كه نماز و روزه و ياد خدا باشد، در آن خانه اى كه قرآن و دعا و راز و نياز با خدا باشد اين خانه در نزد خدا با عظمت است و پروردگار عالم خواسته است كه اين گونه خانه ها با عظمت باشد، با بركت باشد، براى اهل آسمانها بدرخشد، نظير ستاره كه براى ما درخشندگى دارد و به عكس از قرآن و روايات اهل بيت استفاده مى كنيم كه آن خانه هايى كه در آن خانه ها عداوت باشد، ناسازگارى باشد، در آن خانه ها نماز، قرآن ، دعا نباشد، در آن خانه هايى كه گناه باشد اين خانه تاريك است ، اين خانه ها مبارك نيست و شياطين در آنها رفت و رشد دارند و مورد نفرت ملائكه اند، قرآن مى فرمايد:

فى بيوت اذن الله ترفع و يذكر فيها اسمه . (١٦)

### خانواده مركز عواطف

خانواده مركز عشق و عواطف است ، محبت ها، دوستى ها، صلحها، آشتى ها همه گاه از خانه منشاء مى گيرند و در ايجاد اين عاطفه و دوستى نقش اساسى دارند والدين هستند كه مى توانند كانون خانواده را مركز پر از صفا و روشنائى كرده و يا به جهنمى سوزان مبدلش سازند. دل فرزندان دختر در گرو عشق و صميميت آنهاست . (١٨)

يكى از افتخارات بزرگ آئين مقدس اسلامى ، توجه خالص و تاءكيد فراوان در مورد نظام خانواده است .

جامعه يك مجموعه است متشكل از افراد كه طبق قوانين خاصى با هم زندگى مى كنند، اگر افراد آن جامعه ، داراى استعدادهاى خوب و سپس ‍ اخلاق و روحيات عالى باشند، آن جامعه نيز موفق خواهد بود.

خانواده پايه اصلى سعادت هر فرد در جامعه محسوب مى شود، به طورى كه اگر افراد خانواده بتوانند با روابطى شايسته و مناسب ، روح و جسم يكديگر را آرامش بخشند و زمينه شكوفا شدن صفات و استعدادهاى درونى را آماده كنند، جامعه اى موفق به وجود خواهد آمد.

محيط سالم خانواده ، فضاى بسيار مناسبى است براى شكوفا شدن استعدادهاى فكرى و روحى و جسمى فرزندان ، تا بتوانند، به سعادت خود و اجتماع كمك كنند.

### آداب رفتار با دختران

### نياز عاطفى

يكى از نيازهاى ضرورى دختران وجود عاطفه در محيط خانواده مى باشد. اگر نياز عاطفى دختر رفع نشود، كمبود محبت پيدا مى شود و با اين كمبود عقده پيدا مى كند، خدا نكند يك دختر خانمى عقده اى شود چرا كه خيلى خطرناك است ، اگر در جامعه اى باشد دست به هر گونه عملى مى زند و اگر در جامعه نباشد آدم دل مرده اى بيش نيست .

والدين عزيز در نظر داشته باشيد كه اگر دختر كمبود عاطفه داشته باشد در خطر است پس مواظب باشيد مهم تر از هر چيزى ، نياز عاطفى دختران است .

### نياز معنوى

فرق بين انسان و حيوان همين جاست ، حيوان يك بعدى است يعنى فقط غرائز دارد، نيازهاى مادى دارد و اگر خيلى بالا برود نيازهاى عاطفى دارد. اما انسان اين گونه نيست انسان دو بعدى است بعد مادى و تمايلات و بعد روحى و معنويات كه روحش از ملكوت سرچشمه گرفته است و به اندازه اى از نظر معنوى بالاست كه پروردگار عالم او را به خود نسبت داده و با اضافه تشريفى فرموده است روح من و...

اگر انسان كه غذا به روحش نرسيده و اين روح مرده است شبانه روز به خاطر آنچه كه اين آيه شريفه بيان كرده گريه كند جا دارد.

در قرآن آمده است كه مى فرمايد:

ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لايعقلون .

بدترين جنبندگان (و شقى ترين مردم) نزد خدا كسانى هستند كه (از شنيدن و گفتن حق) كر و لالند و اصلا (در آيات خدا) تعقل نمى كنند.

پست تر از هر جنبنده اى كسى است كه روحش مرده باشد آن كسى است كه عقل دارد تعقل نكند، فكر دارد تفكر ندارد، يعنى روح او مرده است و نظير اين آيات در قرآن فراوان است كه اگر انسان از نظر روحى مرد خيلى وضع خطرناكى پيدا مى كند و اگر غذا به او نرسيد مى ميرد. (٢١)

### دختر سود خالص

البنات حسنات و البنون نعمة و الحسنات يثاب عليها و النعمة يساءل عنها

امام صادق عليه‌السلامفرمود: دختران نيكى ها هستند و پسران نعمت ها، نيكى ها پاداش دارند و از نعمت ها سوال مى شود (بنابراين دخترها از نظر دينى براى پدر و مادر بيشتر بهره دارند). (٢٣)

خداوند به هر كه بخواهد فرزند دختر، و نيز به هر كه بخواهد فرزند پسر عطا مى فرمايد! (٢٥)

### مزيت دختر بر پسر

گاهى موضوع اختلاف دختر و پسر است . زن و مرد هر دو غالبا فرزند پسر را بر دختر ترجيح مى دهند و از دختردار شدن خوششان نمى آيد. اگر دختر پيدا كردند زن چون چاره اى ندارد سكوت مى كند ليكن مرد غالبا اظهار نارضايتى مى نمايد.

اين خوى زشت كه متاءسفانه عموميت يا اكثريت دارد از عصر جاهليت به عنوان يادگار براى ما باقى مانده است كه از همان عصرى است كه مردمش ‍ در اصل انسان بودن زن ترديد داشتند. از دختردار شدن احساس شرمندگى و حقارت مى كردند، دختران بى گناه را زنده زنده به گور مى كردند. قرآن مجيد احوالشان را ياد كرده مى فرمايد:

هنگامى كه خبر دختردار شدن به يكى از آنان مى رسيد از خجالت رويش ‍ سياه شده خشمناك مى گشت و در اثر آن خبر از مردم پنهان مى شد. مردد بود كه آيا با خوارى و خفت او را نگهدارى كند يا در زير خاك پنهانش سازد، آگاه باشيد كه بد قضاوتى دارند.

اما اسلام با اين افكار غلط مبارزه مى كند. زن و مرد را يكسان و برابر قرار مى دهد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

علامت خوش قدمى زن اين است كه اولين فرزندش دختر باشد.

اگر دختر بد بود خدا نسل پيغمبرش را در حضرت زهرا عليهما‌السلام قرار نمى داد.

آقاى محترمى كه مدعى تمدن و روشن فكرى هستى اين افكار غلط را دور بريز. آخر دختر و پسر چه فرقى دارند!

هر دو فرزند و يادگار پدر و مادر هستند. هر دو انسان و قابل ترقى و تكامل هستند دختر نيز اگر با تعليم و تربيت صحيح پرورش يابد فرد برجسته اى خواهد شد كه مى تواند نسبت به اجتماع خدمات ارزنده اى انجام دهد و پدر و مادرش را سرافراز گرداند.

### بلكه دختر از جهاتى بر پسر مزيت دارد

اولا نسبت به پدر و مادر مهربانتر و دلسوزتر مى باشد. پسر وقتى بزرگ شد و استقلال پيدا كرد غالبا پدر و مادر را به خرج برنمى دارد و اگر آزارشان نرساند نفعى هم به حالشان نخواهد داشت . ليكن دختر در همه حال نسبت به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود. مخصوصا اگر پدر و مادر بين دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پايمال نسازند هميشه محبوب و محترم خواهد بود.

ثانيا از نظر اقتصاد دختر كم خرج تر از پسر است . زيرا غالبا مدت توقفش ‍ در خانه پدر كمتر است . مدت كمى در خانه مى ماند سپس با مختصر جهازى به خانه شوهر مى رود و ديگر كارى با پدر و مادر ندارد ليكن پسر مدتهاى مديد بلكه تا آخر عمر سر بار پدر و مادر است .

ناچارند مخارج تحصيلش را بپردازند، شغل مناسبى برايش پيدا كنند، مخارج دو سال خدمت سربازيش را بپردازند، آنگاه برايش عروسى كنند. خانه و فرش و خرج عروسى و مهر زن مى خواهد، بعدا هم هر وقت محتاج شد باز سر بار آنها خواهد شد.

ثالثا اگر پدر و مادر بين دختر و پسر فرق نگذارند و با دامادشان خوش ‍ رفتارى كنند و ده يك محبت هايى را كه به پسرشان دارند به دامادشان داشته باشند، در گرفتاريها و مشكلات داماد زودتر به ياريشان مى شتابد و غالبا با صفاتر و با وفاتر از پسر خواهد بود.

اصولا مگر دختردار شدن تقصير زن است كه شوهر به او ايراد مى گيرد زن و مرد هر دو در اين باره شريكند، ممكن است زن به شوهرش اعتراض كند كه چرا دختر درست كردى ؟ واقع مطلب اين است كه هيچكدام تقصير ندارند.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: زمين جايش مى دهد و آسمان سايه بر سرش مى افكند و خدا روزيش مى دهد و گل خوشبويى است كه از آن استفاده مى كنى . (٢٧)

### ارزش دختران صالح

آنچه در زمينه فرزندار شدن ارزش دارد، و آنچه در اين زمينه اولياء الهى خواستار آن بودند، بدون اينكه فرقى ميان پسر و دختر باشد سلامت و وارستگى فرزند بوده است .

از امام على عليه‌السلامروايت شده است :

ما سئلت ربى اولادا نضر الوجه ، و لاسئلته ولدا حسن القامة ، ولكن سئلت ربى اولادا مطيعين لله ، و جلين منه ، حتى اذا نظرت اليه و هو مطيع الله قرت عينى

من هرگز از خداوند فرزندانى درخواست نكردم كه ، خوش منظر و خوش ‍ قامت و قد باشند، بلكه آنچه از خداوند خواستم اين بود كه ، فرزندانى به من بدهد كه ، مطيع خدا و خداشناس و خداترس باشند، تا آنگاه چشمم به آنها مى افتاد و آنان در حال اطاعت خداوند هستند، چشمم روشن شود و آنان موجب عزت و آبروى من باشند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

الولد الصالح ريحانة من رياحين الجنة

فرزند صالح و شايسته ، از گلهاى بهشتى خواهد بود.

امام صادق عليه‌السلامفرموده است :

ميراث الله من عبده المومن ، ولد صالح يستغفر له

ميراث الهى كه براى بنده مومنى به جاى مى ماند، عبارت خواهد بود از فرزند صالحى كه سبب مغفرت آن بنده را فراهم آورد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

خمسة فى قبورهم و ثوابهم يجرى الى ديوانهم : من غرس نخلا، و من حفر بئرا، و من بنى مسجدا، و من كتب مصحفا، و من خلفت ابنا صالحا

پنج دسته هستند كه پس از مرگ نيز، به پرونده آنان ثواب و پاداش مى رسد، كسى كه درختى بنشاند، آنكه چاه آبى حفر كند، كسى كه مسجدى بسازد، آنكه قرآنى نگارش دهد، و كسى كه از خود فرزند صالح و خدمتگزارى به يادگار بگذارد. (٢٩)

### حقوق دختر بر پدر

اما حق دختر بر پدر اين است كه (اولا) مادرش را (يعنى همسر خود را) احترام كند و با او حرف زشت نگويد، براى دخترش نام نيكو انتخاب كند، سوره نور به او ياد بدهد، ولى سوره يوسف (كه ممكن است موجب وسوسه باشد) به او ياد ندهد، دخترش را در طبقه بالا جاى ندهد و در شوهر دادن او عجله كند، سپس حضرت صادق عليه‌السلامفرمود: وقتى دخترت را فاطمه ناميدى به او بد مگو، او را نفرين مكن و مزن . (٣١)

### مسئله اجازه پدر از نظر ولايت و از نظر فلسفه

مسئله اى كه از نظر ولايت پدران بر دختران مطرح است اين است كه آيا در عقد دوشيزگان كه براى اولين بار شوهر مى كنند اجازه پدر نيز شرط است يا نه ؟ از نظر اسلام چند چيز مسلم است :

پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادى استقلال دارند، هر يك از دختر و پسر اگر بالغ و عاقل باشند و به علاوه رشيد باشند يعنى از نظر اجتماعى آن اندازه رشد فكرى داشته باشند كه بتوانند شخصا خود را حفظ و نگهدارى كنند ثروت آنها را بايد در اختيار خودشان قرار داد. پدر و مادر يا شوهر يا برادر و يا كس ديگر حق نظارت و دخالت ندارد.

مطلب مسلم ديگر مربوط به امر ازدواج است ، پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند خود اختياردار خود هستند و كسى حق دخالت ندارد. اما دختران : دختر اگر يك بار شوهر كرده باشد و اكنون بيوه است ، قطعا از لحاظ اينكه كسى حق دخالت در كار او را ندارد مانند پسر است و اگر دوشيزه است و اولين بار است كه مى خواهد با مردى پيمان زناشوئى ببندد چطور؟

در اين كه پدر اختياردار مطلق او نيست و نمى تواند بدون ميل و رضاى او، او را به هر كس كه دلش مى خواهد شوهر بدهد حرفى نيست و... اختلافى كه ميان فقهاء هست در اين جهت است كه آيا دوشيزگان حق ندارند بدون آنكه موافقت پدران را جلب كنند ازدواج كنند و يا موافقت پدران به هيچ وجه شرط صحت ازدواج آنها نيست ؟

البته يك مطلب ديگر نيز مسلم و قطعى است كه اگر پدران بدون جهت از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع كنند حق آنها ساقط مى شود و دختران در اين صورت به انفاق همه فقهاى اسلامى در انتخاب شوهر آزادى مطلق دارند.

راجع به اينكه آيا موافقت پدر شرط است يا نه ؟ چنانكه گفتيم ميان فقهاء اختلاف است و شايد اكثر فقهاء خصوصا فقهاى متاءخر موافقت پدر را شرط نمى دانند ولى عده اى هم آنرا شرط مى دانند، قانون مدنى ما از دسته دوم كه فتواى آنها مطابق احتياط است پيروى كرده است .

فلسفه اين كه دوشيزگان لازم است يا لااقل خوب است بدون موافقت پدران با مردى ازدواج نكنند ناشى از اين نيست كه دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعى كمتر از مرد به حساب آمده است . اگر به اين جهت بود چه فرقى است ميان بيوه و دوشيزه كه بيوه شانزده ساله نيازى به موافقت پدر ندارد و دوشيزه هيجده ساله طبق اين قول نياز دارد، به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره كار خودش قاصر است چرا اسلام به دختر بالغ رشيد استقلال داده است و معاملات چند صد ميليونى او را صحيح و مستغنى از موافقت پدر يا مادر يا شوهر مى داند؟

اينجاست كه لازم است دختر مرد ناآزموده ، با پدرش كه از احساسات مردان آگاه است و پدران جزء در شرايط استثنائى براى دختران خير و بركت و سعادت مى خواهند مشورت كند و لزوما موافقت او را جلب كند.

آنچه در اين مورد قابل اعتراض است عمل مردم ايرانى است نه قانون مدنى و نه قانون اسلام . در ميان مردم غالب پدران هنوز مانند دوران جاهليت ، خود را اختياردار مطلق مى دانند و اظهار نظر دختر را در امر انتخاب همسر و شريك زندگى و پدر فرزندان آينده اش ، بى حيائى و خارج از نزاكت مى دانند و به رشد فكرى دختر كه لزوم آن از مسلمات اسلام است توجهى نمى كنند، چه بسيار عقده هائى كه قبل از رشد دختران صورت مى گيرد و شرعا باطل و بلااثر است .

عاقدها از رشد دختر تحقيق و جستجو نمى كنند. بلوغ دختر را كافى مى دانند. در صورتى كه مى دانيم چه داستانها از علماء بزرگ در زمينه آزمايش رشد عقلى و فكرى دختران در دست است .

بعضى از علماء رشد دينى دختر را شرط دانسته اند، تنها به عقد بستن دخترى تن مى دادند كه در اصول دين بتواند استدلال كند و متاءسفانه غالب اولياء اطفال و عاقدها اين مراعاتها را نمى كنند.

قانون مدنى داراى ماده ١٠٤٢، كه اين ماده مى گويد:

بعد از رسيدن به سن پانزده سال تمام نيز اناث نمى توانند مادام كه به سن هجده سال تمام نرسيده اند بدون اجازه ولى خود شوهر كنند.

طبق اين ماده دختر ميان پانزده و هجده هر چند بيوه باشد بدون اجازه نمى تواند شوهر كند. در صورتى كه نه از نظر فقه شيعه و نه از نظر اعتبار عقلى اگر زنى واجد شرايط بلوغ و رشد باشد و يك بار هم شوهر كرده است لزومى ندارد كه موافقت پدر را جلب كند. (٣٣)

بردگان و دختران جوان و بى همسرى را كه صلاحيت دارند، به همسرى در آوريد و براى آنان تشكيل خانواده دهيد.

و ثانيا، آن طور كه از اين دستور كلى الهى استفاده مى شود و برخى از مفسران قرآن كريم هم بدان اعتراف كرده اند اولا اين دستور غير از بردگان ، يعنى همه پسران و دختران و خلاصه جوانان مجرد و بى همسر را شامل مى شود و ثانيا، همان طور كه علامه طباطبائى و ملا فتح الله كاشانى و نويسندگان تفسير نمونه نيز، با عبارتى مانند الصالحون للتزوج مطرح كرده اند، صلاحيت يك مفهوم كلى گسترده اى دارد، كه هر گونه صلاحيت و لياقت و توانايى فكرى ، فرهنگى ، اخلاقى و بالاخره صلاحيت جسمى و بدنى را نيز بر مى گيرد.

بنابراين ، براى برقرارى ازدواج و تشكيل خانواده ، آن طور كه از قرآن كريم استفاده مى شود، لياقت و صلاحيت و سلامت پسر و دختر بايد به طور دقيق مورد توجه اولياء و افراد ذى ربط قرار گيرد، و در صورت عدم چنين صلاحيت و آمادگى ، درصدد چاره انديشى ديگر و سازندگى لازم برآيد.

در زمينه معيار صلاحيت و لياقت پسر و دختر هم براى تنظيم پيوند زناشوئى ، آن طور كه از احاديث اسلامى بدست مى آيد، در مرحله نخست و به عنوان اولويتهاى ضرورى ، اين جهات بايد رعايت گردد:

الف) معيارهايى كه خانواده دختر، در زمينه ارزيابى داماد به عنوان اساسى ترين ارزش ، بايد مورد توجه دقيق قرار دهند، ديندارى آگاهانه ، امانتدارى و اخلاق و رفتار شرافتمندانه او مى باشد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است :

اذا جائكم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه

هر گاه كسى به خواستگارى دختر شما آمد كه اخلاق و ديندارى او چشمگير بود و براى شما جلب رضايت و آرامش مى كرد، دختر خود را به همسرى او در آوريد.

امام جواد عليه‌السلاممى فرمايد:

من خطب اليكم ، فريضتم دينه ، و امانته كائنا ما كان فزوجوه ...

چنانچه كسى به خواستگارى دختر شما آمد كه ، ديندارى و امانت دارى او موجب خرسندى شما را فراهم آورد، اگر ساير شرايط را هم نداشت دختر خود را به ازدواج او برگزينيد.

ب) معيارهائى را هم كه خانواده داماد نسبت به عروس و دخترى كه قرار است او را به همسرى فرزند خود در آورند، بايد مورد توجه داشته باشند، صلاحيت و شايستگى است كه ، عموما در عفت و پاكدامنى و سلامت اخلاقى دختر خلاصه مى شود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

خير نسائكم العفيفة الغلمة ، العفيفة فى فرجها، و الغلمه على زوجها

بهترين زنانى را كه به همسرى خود انتخاب مى كنيد، افرادى هستند كه پاكدامن و نجيب بوده و در برابر شوهر رام و سر به راه باشند.

روى اين حساب ، سلامت و صلاحيت پسر و دختر، چيزى است كه مى بايست رعايت شود و رعايت اين جهات هم در تشكيل تحكيم خانواده ، نقش موثر و سرنوشت سازى خواهد داشت .

### ٢. پيوند مودت و رحمت

مودت ، محتنى است بيشتر در دل و آتشين و دو طرفه يعنى هر دو طرف يكديگر را دوست دارند.

مودت زمينه كشت بذر است كه حاصل رحمت مى باشد و تا مودت نباشد رحمت نيست .

علي رغم روش برخى از افرادى كه در جوامع ما، ازدواج را به صورت يك معامله مادى انجام مى دهند، و از اين ناحيه با حوادث تلخ و دردناكى هم دست به گريبان مى شوند، در اسلام پيوند زناشوئى اولا به عنوان يك نشانه اى قدرت و حكمت الهى مطرح شده و ثانيا چيزى كه بنيان خانواده را تحكيم و استوارى مطمئنى مى بخشد، كانون پر حرارت و پر جاذبه مودت و رحمت خواهد بود.

### ٣. عظمت و قداست ازدواج

غير از مرحله مادى و طبيعى ، كه موضوع مادى و معقول اجتماعى است ، آنچه در اسلام اين پيوند را عظمت و قداست معنوى نيز مى بخشد، مرحله انسانى و پاداش الهى است كه به دنبال تشكيل خانواده ، صورت مى گيرد، و چنين پيوندى عنايت و بركت خداوندى را به دنبال مى آورد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است :

ما من شى ء احب الى الله عزوجل من بيت يعمر بالنكاح

در پيشگاه خداوند متعال ، هيچ كانونى محبوبتر از خانه اى كه به وسيله ازدواج عمران و آبادى پيدا مى كند، نخواهد بود.

امام صادق عليه‌السلاممى فرمايد:

ركعتان يصليها المتزوج افضل من سبعين ركعة يصليها العزب

دو ركعت نمازى كه افراد متاهل مى خوانند، از هفتاد ركعت نمازى كه افراد عزب و مجرد انجام مى دهند، افضل و برتر خواهد بود!

### ٤. ناپسندى و ناگوارى طلاق

به همان ميزانى كه ازدواج در اسلام ، داراى ارزش و ستايش مى باشد، طلاق و جدائى زن و شوهر از هم ، مورد نكوهش و تنفر واقع شده است !

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

ما من شى ء ابغص الى الله ، من بيت يخرب فى الاسلام بالفرقة ، يعنى الطلاق

هيچ چيزى در نظر خداوند، از خانه اى كه ، در جامعه اسلامى به وسيله طلاق و متاركه ، ويران و خراب مى گردد، منفورتر و ناپسندتر نمى باشد!

آن بزرگوار نيز مى فرمايد:

تزوجوا و لاتطلقوا، فان الطلاق ، يهتز منه العرش .

پيوند زناشوئى برقرار كنيد، و هرگز طلاقكارى نكنيد، زيرا طلاق چيزى است كه به خاطر آن عرش (كه مبداء عدل و رحمت است) به لرزه و اضطراب مى افتد!

البته اين را هم نبايد فراموش كنيم ، اصولا در يك جامعه اسلامى نبايد طلاق واقع شده ، و پیامدهاى دردناك آن انسانهائى را در آتش پر حرارت خود، بسوزاند، اما اگر در شرايط غير تحملى پيش آيد، و در مقايسه خير و شر، ادامه زندگى و قطع آن ، متاركه امتيازاتى داشته باشد، درنهايت ، و پس از اينكه همه راه حلها و چاره جوئيها مسدود گرديد، طلاق به عنوان يك عمل جراحى ، و تنها راه حل و نجات از مشكلات سخت تر، مجاز خواهد بود.

### ٥. مسئوليت تشكيل خانواده وظيفه سنگين اولياء

اولياء و پدران و مادران نيز، نسبت به پسران و دختران و زيردستان خود وظيفه دارند، زمينه ساز و اقدام كننده براى تشكيل خانواده آنان باشند.

بارى ، موضوع تشكيل خانواده جوانان را اسلام ، در مرحله نخست ، به عهده والدين گذاشته ، و حتى خوددارى از اداى اين وظيفه سنگين ، تخلف و گناه نيز محسوب خواهد شد!

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

من ادرك له ولد، و عنده ما يزوجه ، فاحدث فالاثم بينهما!

هر كس ، فرزند او به حد بلوغ و آمادگى براى ازدواج برسد، و او توانائى تشكيل خانواده براى او فرزند خود را داشته باشد، و از اين مسئوليت شانه خالى كند، در صورتى كه براى آن فرزند لغزش و انحرافى پيش آيد، گناه آن براى پدر و مادر و فرزند، هر دو نوشته مى شود و هر دو مسئوليت خواهند داشت !

در زمينه ازدواج و تشكيل خانواده براى جوانان مستعد، و افرادى كه به نوعى احتياج به راهنمايى و معاضدت دارند، بار اين مسئوليت سنگين تر مى شود، چنانكه افرادى هم كه به هر شكل ممكن مادى و معنوى ، براى ازدواج افراد بى همسر يارى و اقدام مناسب معمول مى دارند، و كدخدا منشى مصلحانه مى نمايند، از فضيلت و پاداش دنيوى و اخروى بهره مند مى گرداند.

بنابراين ، در شرائطى كه عموما در شرق و غرب ، نظام خانواده از تعهد و مسئوليتهاى اخلاقى تهى شده ، و نابسامانى و بى بند و بارى دردناكى محصول آن گرديده است ، در اسلام به منظور تشكيل و تحكيم بنيان خانواده ، وسائل و تهميدانى به كار گرفته شده ، كه هم تعهد اخلاقى و حقوقى مى آفريند و هم از بسيارى از عوارض و ضايعات كمرشكن جلوگيرى به عمل مى آورد. (٣٥)

والدين محترم محبت بدون سرچشمه نيست و بدون هدف نيز سودى ندراد. محبت به دختران بايد بدون منت و خالصانه باشد و اين خود بهترين راه براى نزديك شدن شما به دختران مى باشد زيرا توسط محبت فاصله ها كمتر مى شود و شرط اول محبت ، شناخت روحيات دختران است و اولين قدم براى ايجاد محبت شناخت يكديگر و روحيات طرفين است .

### دختران نيازمند و تشنه محبت هستند

انسان هر قدر هم كه بزرگ باشد، چه از نظر سن و يا مقام ، باز از تنهائى گريزان است ، احتياج به دوستى صميمى و يكرنگ دارد، دوست دارد علاقه خود را براى كسى كه نسبت به وى علاقمند است صرف كند، به شرط آنكه طرف او واقعا به وى علاقمند باشد.

خلاصه آنكه در فضاى معادلات و معيارها به طور كلى دگرگون مى شود، و انسان به جهات ساختمان روحى خود مثل يك ماهى مى ماند كه در فضاى محبت ، نشاط مى يابد و رشد مى كند، خطاها، سختى ها، كمبودها، مرضها، همه و همه جلوه ديگرى دارند، توگوئى اكسيرى است كه اگر به سخت ترين مشكلات زده شود آن را راخت و زيبا مى كند.

افسوس كه قدر اين گوهر و ارتباط آن در زندگى خانوادگى و اجتماعى ناشناخته است .

انسان تشنه محبت است ، اگر آب زلال محبتى از كسى يافت با تمام وجود به او علاقمند مى شود و انس مى گيرد و گرنه به ناچار وقتى آب زلال و شيرين نبود به آب شور هم بسنده مى كند (٣٧)

دخترى كه از پدر و مادر و در محيط خانه از لحاظ محبت اشباع شده در جوانى احساس محروميت و بى پناهى نمى كند تا در مقابل چند جمله مودت آميز يك جوان غرضران خود را ببازد و آينده خويش را تباه سازد(٣٩)

دختران نيز تشنه عشق و محبت اند و بايد از محبتهاى بى شائبه پدر و مادر برخوردار شوند.يك دختر انتظار دارد به او محبت كرده و از صميم قلب دوستش بدارند و همچنين اولين چيزى كه مى تواند اختلافات بين والدين و دختران را از بين ببرد محبت است .

مهربانى و اظهار محبت واقعا اعجاز مى كند، زيرا محبت يك پيوند دو طرفه است .

والدين وظيفه دارند مزرعه دل دختران را با محبت و مهر آبيارى كنند چرا كه محبت و علاقه درخواست طبيعى اوست و از راه آن چشمش به دنياى آينده بايد روشن گردد و راه زندگى را در دل او زنده مى سازد. ديديم كه محبت ضرورى زندگى دختران است و اهميتش از اينجا معلوم مى شود كه براى رسيدن به مرحله محبت اجتماع ناگزير است از مرحله محبت خانوادگى عبور كند.

ابراز محبت به طرق مختلفى انجام پذير است كه بهترين آن در بغل گفتن و نوازش كردن و بوسيدن است ، اين امر مايه جلب محبت و اطمينان دختر از زندگى مى شود و از امنيت خاطر بيشتر استفاده خواهد كرد، راز توصيه اسلام كه فرزندانتان را ببوسيد از اينجا كشف مى شود.

محبت از طريق ديگر ابراز عنايت از راه سخن گفتن با صداى ملايم و دلپذير و آهنگ و كلام موزون است ، لوح دل دختر چون آينه اى صاف و منزه است و چه بهتر كه مملو از احساسات پاك و عواطف انسانى باشد.

ميزان محبت بايد به حدى باشد كه تمام زواياى زندگى دختر را در بر گيرد و روشن كند و به مقدارى باشد كه رشد كافى جسمى و روانى او را تضمين و او را فردى سالم و متعادل تحويل جامعه دهد.(٤١)

### محبت عامل تربيت

از جمله مسائلى كه در مورد تعليم و تربيت اسلامى مطرح است مسئله محبت و نقطه مقابل آن خشونت است . البته نقطه مقابل محبت معمولا بغض است ، ولى اثر محبت احسان و نرمى است و نقطه و اثر بغض قهرا خشونت است و سخت گيرى . (٤٣)

انسان تشنه محبت مى باشد، محبت حياتبخش دلهاست . هر كسى نفس ‍ خودش را دوست دارد و دلش مى خواهد محبوب ديگران باشد، احساس ‍ محبوبيت دل را شادمان مى گرداند.

كسى كه بداند محبوب كسى نيست خودش را در اين جهان پر آشوب تنها و بى كس مى شمارد، بدين جهت ، هميشه پژمرده و افسرده خواهد بود. با احساس محبوبيت مى تواند آرام و راحت به رشد و نمو خويش ادامه دهد و در صفات عالى انسانيت تكامل يابد. محبت ريشه اخلاق نيك است . در پرتو محبت مى توان احساسات و عواطف را به خوبى پرورش داد و از او انسانى شايسته ساخت .

اما كسى كه در محيط سرد و بى عاطفه پرورش يافته و از پدر و مادر مهر و محبت نديده يك انسان راضى و طبيعى نخواهد بود. كسى كه طعم محبت را نچشيده چگونه مى تواند آن را نثار ديگران سازد. از يك چنين انسان محرومى نمى توان توقع بشر دوستى داشت .

دين مقدس اسلامى كه به مسائل تربيتى كاملا عنايت داشته و در مورد محبت سفارشهاى فراوانى به عمل آورده كه در كتابهاى حديث موجود است ، از باب نمونه :

امام صادق عليه‌السلامفرمود:

خدا بنده اش را به واسطه شدت محبتى كه نسبت به فرزندش دارد مورد رحمت قرار خواهد داد.

خداوند بزرگ به حضرت موسى عليه‌السلامفرمود:

محبت اطفال بهترين اعمال است ، زيرا آفرينش آنها بر خداپرستى و توحيد است ، اگر در كودكى بميرد داخل بهشت مى شوند.

مردى به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت : تا كنون كودكى را نبوسيده ام ، وقتى رفت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحابش ‍ فرمود:

به نظر من اين مرد اهل دوزخ است .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلم فرمود:

كسى كه به كودكان مهربانى و به بزرگسالان احترام نكند از ما نيست .

حضرت على عليه‌السلامبه هنگام وصيت فرمود:

با كودكان مهربانى كن و بزرگان را احترام بگذار.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كودكان را دوست بداريد و با آنها مهربانى كنيد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

فرزندانتان را زياد ببوسيد، زيرا به واسطه هر بوسه اى درجه شما در بهشت بالا مى رود.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به هنگام بامداد دست نوازش بر سر فرزندان و فرزندزادگانش مى كشيد. (٤٥)

### آداب رفتار با دختران

### آفات محبت

محبت نظير قانون جاذبه در اين جهان است همانطورى كه اين جهان پابرجاست روى قانون جاذبه ، خانه و خانواده پابرجاست روى محبت و رحمت ، اين جهان از ذره يعنى اتم تا كهكشانها همه و همه به واسطه قانون جاذبه پابرجاست ، اگر يك لحظه قانون جاذبه از جهان برداشته شود نظم آن به هم مى خورد و به طور كلى جهان طبيعت نابود مى شود همچنين است محبت در خانه ، اگر در خانه محبت نباشد نابود شدنى است ، اگر محبت در خانه نباشد آن خانواده از هم پاشيده مى شود و بايد بگويم خانه اى كه در آن محبت نيست همانند قبرى است كه در آن عذاب باشد، خانه اى كه در آن محبت نباشد زندگى حقيقى در آن نيست بلكه مردگى است ، مرگ تدريجى است آن هم تواءم با شكنجه ، لذا از الطاف پروردگار عالم اين است كه وقتى تشكيل خانواده شد محبت طبيعى را عنايت مى كند رحمت و دلسوزى طبيعى را عنايت مى كند.

### ١ تند خوئى :

اول چيزى كه محبت را از خانه بيرون مى برد و شيشه محبت را مى شكند تند خوئى است . اختلاف ، تندى ، پرخاشگرى شيشه محبت را زود مى شكند.

### ٢ فحش و كتك :

اگر يكى از والدين به فرزند خود فحش دهد ولو تقصيرى داشته باشد خدا از او قهر مى كند، حضرت زهرا عليهما‌السلام و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين از او قهر مى كنند و از طرفى اين فحش به صورت بدى مجسم مى شود و رفيق او در عالم برزخ است و در قيامت رسوا است ، رفيق انسان است در قبر و مونس انسان است در برزخ و محشر.

### ٣ زخم زبان :

ديگر زخم زبان است كه شيشه محبت را مى شكند و گناهش به اندازه اى بزرگ است كه امام صادق عليه‌السلاممى فرمايد: پروردگار عالم فرموده است :

من اهان لى وليا فقد ارصد لمجاربتى

هر كه به يكى از دوستان من اهانت كند به تحقيق به جنگ با من كمين كرده است .

اگر كسى به ولى من توهين كند مثل اين است كه با خدا جنگ كرده است و پروردگار عالم فرموده است كه هر كس با من بجنگد با او مى جنگم و معلوم است كه خدا با كسى بجنگد دنيا و آخرتش به كجا مى رسد. (٤٧)

### ٤ خودپسندى :

از ديگر چيزهايى كه محبت را از بين مى برد منيت و خودپسندى است .

خودپسندى ، تكبر، خود محورى به اندازه اى خطرناك است كه قرآن شريف مى فرمايد: اگر كسى خودشنيده باشد، اگر كسى العياذبالله خودمحور و متكبر باشد افعال و صفات رذيه اش در هويت و ذات او اثر مى گذارد و يك آدم خودپسند و سركشى مى شود و به اندازه اى سركش مى شود كه در روز قيامت در مقابل خدا هم خودپسندى مى كند، در مقابل خدا هم سركشى مى كند.

خودپسندى شاخه هاى بدى دارد كه هر شاخه اى ميوه اى تلخ دارد كه از جمله آنها اين است كه محبت را از دل ديگران مى برد.(٤٩)

## فصل چهارم : تربيت

### تربيت

اگر پاكى و درستى دوجانبه باشد يعنى هم از جانب فرزند دختر و هم از جانب والدين ، در آن صورت با كمترين جهد صالحترين فرد در اين خانواده تربيت مى شود.

البته اين بدان معنا نيست كه در چنين خانواده اى پسران و دختران خود را مطابق با هوا و هوسهاى خود رها كنيم ، آنان را بدين فكر متكى سازيم كه جامعه همه چيز را برايشان درست خواهد كرد و با برخورد طبيعى و خود به خود افراد با يكديگر، بر پايه فضيلت تربيت مى شوند.(٥١)

بنابراين ، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خويش و اجتماع آينده سعى خواهند نمود و اگر در انجام اين وظيفه بزرگ سهل انگارى كنند در قيامت مسؤ ول خواهند بود.

بدين جهت امام سجاد عليه‌السلامفرمود:

حق فرزندت اين است كه بدانى كه او از تو مى باشد.

ليكن يادآورى يك نكته ضرورت دارد، بسيارى از مردم از معناى صحيح تربيت غافل بوده و بين تعليم و تربيت فرق نمى گذارند. تربيت را نيز يك نوع تعليم مى پندارند، خيال مى كنند با ياد دادن يك سلسله مفاهيم و مطالب سودمند دينى يا تربيتى و به وسيله پند و اندرزهاى حكماء و شعراء و نقل سرگذشت مردان نيك مى توان كودك را كاملا تحت تاءثير قرار داد و مطابق دلخواه تربيتش نمود.

بنابراين پدر و مادرانى كه درصدد اصلاح و تربيت فرزندان خويش هستند بايد قبلا محيط خانوادگى و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح كنند تا فرزندانشان خواه نا خواه صالح و شايسته تربيت شوند. (٥٣)

اسلام وسایل چندى براى تربيت به كار مى برد كه از آن جمله اند:

### تربيت به وسيله سرمشق

عملى ترين و پيروزمندانه ترين وسيله تربيت ، تربيت كردن با يك نمونه عملى و سرمشق زنده است .

بدين جهت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را برانگيخت تا سرمشقى براى جهانيان باشد:

در واقع رسول خدا براى شما بهترين مقتدائى است كه مى توانيد از وجودش سرمشق بگيريد.

اين نور، در دلها و جانها پرتو افكند، براى مردم راه روشن شد، ره يافته و رهبرى شده در اين طريق روشن گام برداشتند و به حقيقت رسيدند.

نور محمدى جانها را روشن ساخت ، جانها منور جهانيان بدو دلبستگى پيدا كرد محبتش آنچنان در جانها ريشه دوانيد كه در عالم بى نظير بود. هيچ فردى از افراد بشر به درجه محبوبيتى كه محمد رسيد دست نيافته است . اين محبت حتى در دل كسانى كه با دين خدا معارضه مى كردند هم جا داشت ... دشمنان اين راه و دين جديد هم دلشان آكنده از محبت او بود!

محمد سرمشق مردم در زندگى عملى و بر روى زمين بود. با اينكه بشرى از آنان بود تمام اين صفات و استعدادها را در وجودش نمايان مى ديدند و همه اين مبادى زنده را تصديق مى كردند، زيرا به چشم خود مشاهده مى كردند نه در كتاب مى خواندند! اين صفات و خصوصيات را در بشرى مى ديدند، جانهايشان به سوى او پرواز كرده احساسات و ادراكشان به جانب او متمايل مى شد.

لذا اسلام روش تربيتى خود را بر اساس همان راه و رسمى مى گذارد كه آن پيغمبر عظيم الشاءن ، سكان كشتى اجتماع و زندگى را بدان جهت سوق داد.

كودكى كه مى بينيد پدر و مادرش دروغ مى گويند، ممكن نيست راستى بياموزد.

خانواده تربيت كننده اى است كه نخستين بذرهاى تربيت را در جان طفل مى كارد و رفتار و ادراكات و طرز تفكر او را مى سازد. از اين جهت سزاوار است خانواده پاك باشد، مسلمان باشد تا نسل مسلمانى پرورش دهد كه مبادى و آداب اسلامى در جانشان محقق گردد.

علاوه بر اين شايسته است كه سيره نبوى و رفتار رسول خدا در زندگانيش ‍ هميشه بخشى از راه و رسم تربيت باشد. در اين خانه و آموزشگاه و كتاب و روزنامه و راديو، پيوسته سيره پيامبر گفته شود و عملا اعمال گردد تا دائم يك نمونه عملى از تعليمات اسلامى زنده و مشخصى در مشاعر و افكار جايگزين شود.

### تربيت كردن با پند و اندرز

استعدادى در جان آدمى است كه تحت ، تاءثير سخن قرار مى گيرد. البته اين استعداد موقتى است ، لذا گفته بايد تكرار شود.

پند و اندرزى كه مستقيما از راه ضمير باطن و وجدان راه خود را به جان انسان باز كند، آن را سخت به جنبش درآورده نهفته هايش را برمى انگيزد.

اگر سرمشق شايسته و درستى وجود داشته باشد، موعظه اثر رسائى در نفس مى گذارد و از بزرگترين انگيزه هاى تربيتى جان مى گردد.

از طرفى ديگر موعظه براى نفس ضرورت دارد... در نفس انسان پاره اى انگيزه هاى فطرى است كه هميشه احتياج به ارشاد و تهذيب دارند، و اين كار ميسر نمى شود جزء با موعظه و پند و اندرز. در اين صورت انسان تنها به سرمشق با صلاحيت يا تنها به موعظه اكتفا نكرده هر دو را با هم دريافت داشته است .

امكان دارد كه والدين طفل دروغ نگويند... ولى كودك براى تكميل كمبودهائى كه در خود يا خانه يا در پدر و مادرش احساس مى كند اقدام به دروغ گفتن مى كند! در اينجا ناچار بايد به بچه پند و اندرز داد! البته بايد بسيار آرام و لطيف و مؤ ثر باشد تا طفل به راه صواب و اخلاق و خوى نيكو برگردد.

قرآن پر از ارشاد و پند و اندرز است :

خداوند به شما دستور مى دهد كه امانتهاى مردم را به صاحبانشان پس ‍ دهيد، و چون بين مردم به قضاوت و حكمى مى پردازد به عدالت داورى كنيد، خداوند به بهترين وجهى در اين باره به شما پند مى دهد.

اينها همه تنها نمونه هائى از پند و اندرزهاى قرآن بود وگرنه همه قرآن براى اهل تقوا پند و موعظه است ! اين قرآن بيان كننده حقايق براى مردم و هدايت و موعظه براى پروا داران است .

### تربيت با كيفر

چون نمونه هاى عملى و پند و اندرزهاى خيرخواهى سود نبخشيد، ناچار بايد دست به اقدام شديدترى زد تا كارها هر يك بر منوال صحيح و درست خود قرار گيرد و چاره قاطع در اين مورد به كيفر رساندن است .

تنبيه براى هر كسى ضرورى نيست ، كسى كه با سرمشق گرفتن از يك نمونه عملى و يا موعظه ، غنى شده است ، در زندگى هيچ احتياجى به كيفر پيدا نمى كند.

تنبيه اولين و نزديك ترين وسيله اى نيست كه براى تربيت افراد به خاطر مربى خطور كند. ابتدا پند مى دهد و با زبان چرم و نرم او را به عمل خير مى خواند و مدتهاى مديدى صبر مى كند شايد جانهاى منحرف به راه بيايند و دعوت به خير را استحباب گويند.

اسلام همه وسايل تربيتى را به كار مى برد كه هيچ جهت جان انسان متروك و بى توجه نمايد. هم سرمشق عرضه كردن را به خدمت مى گيرد و هم پند و اندرز، هم تشويق و پاداش را... در عين حال ترسانيدن و بيم دادن را هم در همه مراتبشان از تهديد به تنبيه گرفته تا اعمال تنبيه ، مورد استفاده قرار مى دهد.

### تربيت با داستان سرائى

چون اسلام اين تمايل فطرى افراد را به داستان و تاءثير افسونگر داستان را در دلها مى داند آنرا به عنوان وسيله اى براى تربيت و قوام جانها در استخدام مى گيرد.

امر طبيعى است كه قصه هاى قرآنى به طرفى توجيه و ارشاد شده است كه براى هدفهاى دينى منظور نظر قرآن به كار رود تا آن هدفها محقق گردد. اصولا قرآن كتاب داستانى نيست ، بلكه كتابى تربيتى و ارشادى است وليكن با چنان دقت و توجهى بيان شده است ، و آنقدر قواعد فنى در آن رعايت گرديده كه از وجه نظر هنرى و فنى و تاكتيك هاى تربيتى ، داستان را در خدمت اغراض و هدفهاى دينى درآورده است و جزء روشهاى پرورش ‍ اسلامى ، داستانها را هم مطلقا براى پرورش افراد مورد استفاده قرار مى دهد به يك شرط: داستان پاك و درست باشد.

مقصود از پاكى و درستى اين نيست كه چنان صحنه هاى درخشانى بدون ذره اى بدى به نفوس بشرى عرضه كند!

قرآن بدين ترتيب داستان انسانيت را عرضه مى دارد و اين همان حقيقت بشرى است كه در روزگاران و قرون و گردش تاريخ واقع شده است و قرآن آنها را روشن مى سازد.

### پر كردن خلاء

اسلام سخت اصرار دارد كه انسان از هنگام بيدارى تا خواب آنچنان به كار سرگرم باشد كه هيچ فرصتى براى شكايت از بيكارى برايش باقى نماند.

اين كار بدين معنا نيست كه بخواهد مخلوق بشرى نيست و نابود شود... هرگز هدف اسلام اين نيست . اسلامى كه انسان را به لذت بردن از طيبات و پاكيزه هاى زمين دعوت مى كند و يادآور مى شود كه بهره خود را از زندگى دنيا فراموش نكند چگونه هلاك خود انسان را مى خواهد.

غير از كار، عبادت كردن با عشق و علاقه ، يادآورى قلبى خدا، خواب نيمروز در گرما، شب نشينى با خانواده ها و دوستان و گفتن داستانهاى پاك و ناآلوده ، ديد و بازديد، مزاحها و خوشمزگيهاى معقول و ملايم و انواع و اقسام تفريحات شادى بخش هم جزء سرگرمى هستند.

اين كار از گواراترين وسائل تربيت جان است خصوصا هنگامى كه براى استوار ساختن جان پاره اى از چيزهاى مطلوبش را هم از او بازگرفته باشند.

وسيله صحيح پر كردن جاى خالى اين مطلوب و ميل ، ايجاد چيز جديدى است كه اين رغبت يا ساير اميال و رغبت هاى خالى شده را به خود مشغول دارد تا پيوندهاى جان از درون ، يكديگر را محكم داشته باشند و سلسله هاى محكمى از داخل جان را نگهدارند. (٥٥)

### ج) لجبازى و يكدندگى :

يكى از شعبه هاى عصبانيت و عدم تعادل و سلامت اعصاب ، لجبازى و يكدندگى در برخوردها و معاشرتهاى اجتماعى است ، شايد كمتر كسى وجود داشته باشد كه نمونه هائى از اين خصلت شوم و آثار و عوارض تلخى را در خانواده ، در محل كار، در مسافرتها و خلاصه در معامله و معاشرت كه براى او پيش آمده ، نديده باشد، و در رغم آن انگشت تاءسف به دندان نگرفته و اشك تاءثر نريخته باشد!

آرى ، همانطور كه اشاره كرديم ، لجاجت و يكدندگى يك نوع عدم تعادل روانى و يك بيمارى اخلاقى و روانى است و اين بيمارى دردناك روح و اعصاب انسان را نيز آلوده و فرسوده تر مى گرداند!

امام على عليه‌السلامفرموده است :

اللجاج يشين النفس

لجاجت و ستيزه جوئى ، جان و روان انسان را آلوده و معيوب مى گرداند.

براى اينكه از زيانها و آثار دردناك بيمارى اخلاقى لجبازى و سرختى هاى نارواى آن بيشتر مطلع شويم ، مناسب خواهد بود، تعدادى از بيانهاى پيشوايان بزرگوار اسلام را در اين زمينه به طور دقيق مورد مطالعه قرار دهيم :

امام على عليه‌السلامفرموده :

اللجاج يفسد الراى

لجبازى ، راءى انديشه انسان را فاسد و تباه مى سازد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

اياك و للجاجة ، فان اولها جهل و آخرها ندامة

تا مى توانيد از لجبازى پرهيز كنيد، زيرا اول آن نادانى ، و آخر آن پشيمانى مى باشد!

امام على عليه‌السلامفرموده :

اللجاج ينتج الحروب و يوغر القلوب

لجبازى و سرسختى ، آتش جنگها را روشن مى گرداند و دلها را داغدار و سوزان مى نمايد! (٥٧)

اگر پدر و مادر نسبت به دختران خود رفتار عادلانه اى داشته باشند هيچ كدام را بر ديگرى ترجيح ندهند، در ارجاع كارهاى منزل و نوازش و اظهار محبت در كليه معاشرتها و برخوردها عدالت و مساوات را رعايت فرمايند و حتى پسر و دختر فرقى بين آنها نباشد، حسادت در دختران به وجود نيامده و رشد و نمو نمى كند و باعث نابودى آنان و به خصوص ايمان آنها نمى شود.

به هر حال ، مقايسه فرزندان با يكديگر و تعريف و تمجيد آنها و به رخ كشيدن خوبيهاى هر يك را بر ديگرى يكى از عوامل مهم حسادت و ايجاد دشمنى است كه پدر و مادر بايد جدا از آن خوددارى نمايند.

### خشم

غضب از نهاد انسان مايه مى گيرد و يكى از غرائز بشمار مى رود. اين حالت فوق العاده روانى ، از قلب و مغز شروع مى شود و مانند شعله آتش سرتاسر بدن و اعصاب را فرا مى گيرد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

از خشم و غضب اجتناب كنيد زيرا آغازش جنون و آخرش پشيمانى است .

امام صادق عليه‌السلامفرمود:

غضب كليد همه شرور و جنايتها است .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

غضب ايمان را فاسد مى كند چنانكه سركه عسل را خراب مى كند.

در حال غضب سخنان ناهنجارى از انسان صادر مى شود و كارهاى زشتى را انجام مى دهد كه باطنش را آشكار مى سازند و در نظر ديگران رسوا و حقير مى گردد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

غضب همنشين بدى است . عيوب و زشتيها را آشكار مى سازد و انسان را به شر نزديك و از خوبى دور مى گرداند.

خشم و غضب هاى مداوم بدون شك بر قلب و اعصاب انسان آثار سوئى مى گذارند و آنها را ضعيف و فرسوده مى گردانند.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

اگر از نيروى غضب پيروى كنى تو را به هلاكت مى افكند. (٥٩)

### سخن چينى

يكى از عادتهاى بسيار زشتى كه متاءسفانه در بعضى افراد ديده مى شود سخن چينى است .

دين مقدس اسلام جاسوسى و سخن چينى را حرام نموده و در مذمت آن احاديثى وارد شده است .

امام محمد باقر عليه‌السلامفرمود:

بهشت بر سخن چين حرام شده و داخل آن نخواهد شد.

اميرالمومنين عليه‌السلامفرمود: اشرار و بدان شما كسانى هستند كه به وسيله سخن چينى بين دوستان جدايى مى افكنند و براى افراد پاكدامن عيبجوئى مى نمايند.

سخن چينى انگيزه هاى مختلفى مى تواند داشته باشد، گاهى دشمنى باعث سخن چينى مى شود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

سخن چينى نكنيد و به گفتار سخن چين نيز گوش ندهيد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

سخن سعايت كننده و سخن چين را تكذيب كنيد، باطل باشد يا حق .

پدر و مادر براى اينكه فرزندانشان به اين خوى زشت عادت نكنند ابتدا بايد خودشان سخن چينى نكنند.(٦١)

## فصل ششم : رفتار اسلامى و صحيح در شخصيت دختران

### ادب

هر پدر و مادرى قطعا ميل دارند كه فرزندان با ادبى داشته باشند بچه هاى خوب و باادب اسباب سربلندى پدر و مادر هستند و به وجودشان افتخار مى كنند. بچه هايى كه در موقع ملاقات با ديگران سلام و به هنگام جدا شدن خداحافظى مى كنند، دست بدهند و احوالپرسى كنند، با سخنانى زيبا گفتگو و تعارف نمايند، به بزرگتران احترام بگذارند و جلو آنها برخيزند، به دانشمندان و افراد باتقوا و نيكوكار احترام بگذارند، در مجالس مودب باشند و شلوغ نكنند، در برابر احسان و هديه ديگران تشكر نمايند، به كسى دشنام ندهند و به ديگران آزار نرسانند، سخن ديگران و قطع نكنند، آداب غذا خوردن را رعايت كنند، بسم الله بگويند و...

اين قبيل بچه ها با ادب هستند، نه تنها پدر و مادر بلكه همه مردم بچه هاى باادب را دوست دارند و از بچه هاى گستاخ و بى ادب بدشان مى آيد.

امام على عليه‌السلامفرمود:

ادب كمال انسان است .

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

ادب براى انسان به منزله لباس زيبا است .

حضرت على نيز در جايى ديگر فرمود:

مردم با آداب خوب بيشتر از طلا و نقره احتياج دارند.

حضرت على مى فرمايد:

هيچ زينتى بهتر از ادب نيست .

اميرالمومنين عليه‌السلامفرمود:

بهترين ارث پدر اين است كه فرزندانش را با ادب نيك پرورش دهد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

كسى كه بى ادب باشد عيبهايش زياد خواهد بود.

حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلامفرمود:

به فرزندانتان اجازه بدهيد تا هفت بازى كنند و هفت سال به او آداب زندگى را ياد بده .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

فرزند سه حق بر پدر و مادر دارد؛ اول اينكه نام خوبى برايش انتخاب كند، دوم اينكه او را با ادب تربيت كند و سوم همسر خوبى برايش برگزيند.

نهايت آرزوى هر پدر و مادرى همين است كه فرزندان باادبى داشته اما اين آرزو خود به خود و بدون كوشش برآورده نمى شود، با پند و اندرز و امر و نهى غالبا نمى توان فرزندان مودب و دلخواه تربيت كرد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

بهترين ادب اين است كه خودت شروع كنى .

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

رهبر بايد ابتدا به تعليم خويش بپردازد سپس به تعليم ديگران ، بايد ابتدا با رفتارش تاديب كند بعد از آن پند و اندرز بدهد.

اما پدر و مادر كه خود مودب به آداب نيك نباشد نبايد از كودكانشان انتظار ادب داشته باشند. گر چه صدها مرتبه بگويند و پند و اندرز دهند. بچه هايش خود فكر مى كنند كه گفتار پدر و مادر اگر درست بود خودشان عمل مى كردند، پس مى خواهند ما را فريب دهند. در اين خانواده اى كه احترام و سلام و تشكر و خداحافظى نباشد چگونه مى توان از بچه هاى چنين خانواده اى ، انتظار داشت كه نسبت به پدر و مادر و ساير مردم ادب را رعايت نمايند! (٦٣)

### استقلال و اعتماد به نفس

زندگيش همه اش مبارزه و پيكار و تلاش و كوشش است . هر انسانى در طول عمر با صدها بلكه هزار مشكل مواجه مى شود، براى اينكه زنده بماند و زندگى كند ناچار است با قواى طبيعى عالم بجنگد و آنها را مسخر گرداند، با بيماريها و عوامل آنها پيكار نمايند، با تجاوزها و تعديها و عوامل مزاحم آسايش و آزادى ، مبارزه كند.

در صحنه نبرد زندگى كسى پيروز است كه نفس بزرگ و همت عالى و اراده اى نيرومند داشته باشد. ريشه خوشبختى يا بدبختى هر كس در وجودش نهفته است . همت و اراده عالى هر دشوارى را آسان بلكه محالات ديگران را نيز ممكن مى گرداند. انسان با اراده ، در درياى ژرف زندگى ، مانند پر كاهى نيست كه با موج دريا بازى كند و اين طرف و آن طرف برود، بلكه شناگر ماهرى است كه با بازوى نيرومند و اراده آهنين خويش و توكل بر خدا به هر طرف خواست شنا مى كند بلكه حوادث جهان را از مسيرشان منحرف مى سازد.

كسى كه استقلال و اعتماد به نفس داشته باشد براى حل مشكلات در انتظار ديگران نمى نشيند بلكه با همت عالى و اراده آهنين وارد ميدان عمل مى شود و تا به هدف نرسد دست از كوشش و فعاليت برنمى دارد.

بسيارى از پدران و مادران نه تنها به پرورش استقلال و اعتماد به نفس ‍ فرزندان خود كمك نمى كنند بلكه به واسطه سرزنش ها و عيب جوئيهاى خود روح استقلال طلبى را در آنان خفه مى كنند.

اگر دختر خانم شما ميل داشت مستقلا غذا تهيه كند، او را راهنمايى كنيد سپس كار را بر عهده اش بگذاريد و در آن حالت دخالت نكنيد. چه مانع دارد يك مرتبه هم غذاى معيوب تناول كنيد؟ از غذا پختن او عيب جويى نكنيد، آيا مى دانيد كه عيب جويى و سرزنش هاى شما چه ضربه بزرگى به روح او وارد مى سازد؟ و چگونه او را بى اعتماد به خويشتن مى گرداند؟

در زندگى آينده با حوادث و دشواريهاى زندگى روبرو خواهند شد، شما هم با آهنگ طبيعت همگام شويد و به نداى استقلال طلبى آنان پاسخ دهيد، استقلال طلبى عيب نيست تا با آن مبارزه كنيد، بلكه يك استعداد و كمال وجودى است سعى كنيد به طريق صحيح از آن بهره بردارى نمائيد، و آنان را براى زندگى آينده آماده سازيد. اصرار نداشته باشيد به جاى فرزندانتان براى آنها تصميم بگيريد بلكه آنها را روشن سازيد سپس ‍ مسئوليت تصميم و اراده را بر عهده خودشان بگذاريد.

### آداب رفتار با دختران

### آزادى

بسيارى از پدران و والدين ، دختران خود را محدود و آزادى را براى آنان سلب مى كنند، والدين مى گويند: دختران خوب و بد را تشخيص نمى دهند و عقلشان به جايى نمى رسد و اگر آنها را آزاد بگذاريم به فساد مى گرايند.

دين مقدس اسلام نيز به آزادى عنايت داشته و در اين باره احادیثى صادر شده است از باب نمونه :

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

تو براى ديگران بندگى نكن خدا تورا آزاد آفريده است .

حضرت امام صادق عليه‌السلامفرمود:

كسى كه پنج چيز نداشته باشد وجودش چندان فائده اى ندارد. اول دين ، دوم عقل ، سوم ادب ، چهارم آزادى و پنجم خوش اخلاقى .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كودك تا هفت سالگى فرو مانده است و از هفت سالگى تا چهارده سالگى فرمانبردار، بعد از چهارده سالگى تا هفت سال وزير و مشاور پدر و مادر خواهد بود.

اما آزادى مطلق هم امكان پذير نيست . انسانى كه بين اجتماع زندگى مى كند نمى تواند كاملا آزاد باشد. چون همه افراد حق آزادى و زندگى دارند. براى آزادى يك فرد نمى توان حقوق ديگران را ناديده گرفت . (٦٦)

### خوش اخلاق باشيد

كسى كه خوش اخلاق باشد، با مردم خوشرفتارى كند، با لب خندان سخن بگويد، در مقابل حوادث و مشكلات بردبار باشد، محبوب همه است ، دوستانش زيادند، همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد كنند، عزيز و محترم است ، به ضعف اعصاب و بيماريهاى روانى مبتلا نمى شود، بر مشكلات و دشواريهاى زندگى پيروز مى گردد، از زندگى لذت مى برد و بر معاشرانش خوش مى گذارد.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:

در هيچ زندگانى گواراتر از خوش اخلاقى نيست .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

آدم بد اخلاق نفس خودش را در رنج و عذاب دائم قرار مى دهد. (٦٨)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده :

كامل ترين مردم از لحاظ ايمان ، خوش اخلاق ترين آنها مى باشد. بهترين شما كسى است كه نسبت به خانواده اش احسان كند.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

هيچ عملى بهتر از اخلاق خوب نيست .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

عيشى بهتر از خوش اخلاقى نيست .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اخلاق خوب نصف دين است .

امام صادق عليه‌السلامفرمود:

نيكوكارى و حسن خلق خانه ها را آباد و عمرها را زياد مى كند.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:

شخص بداخلاق خودش را در عذاب مى دارد. (٧٠)

### خودشناسى و هدفدارى

خودشناسى و هدفدارى را بايد والدين به گلهاى سرخ زندگى ، دختران بياموزند.

حيوان عقل و آگاهى كامل ندارد، خوب و بد را تميز نمى دهد، بدين جهت ، تكليف و مسئوليت هم ندارد، حساب و كتاب و ثواب و عقاب ندارد و در زندگى برنامه و هدف عاقلانه ندارد.

اما انسان كه اشرف مخلوقات است يك حيوان نيست ، انسان عقل و شعور و آگاهى دارد. خوب و بد را و زشت و زيبا را تميز مى دهد. براى زندگانى هميشگى و جاودان آفريده شده است نه براى نابودى و فنا. بدين جهت ، تكليف و مسئوليت دارد. خليفه الهى و امانتدار خدايى است . حاصل عمر انسان نمى تواند خوردن و خوابيدن و شهوترانى و توليد مثل و كار كردن باشد. انسان بايد در مسيرى حركت كند كه از فرشته ها هم بالاتر رود. او انسان است ، بايد انسانيت خويش را پرورش دهد و تكامل دهد، انسان در زندگى هدف دارد اما هدف عالى انسان نه هدفهاى پست حيوانى .

اميرالمومنين عليه‌السلامفرمود:

كسى كه نفس خويشتن را نشناسد از طريق نجات دور مى گردد و در طريق جهالت و گمراهى واقع مى شود.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:

كسى كه سعادت اخروى را هدف خويش بداند به بالاترين خوبيها نائل خواهد شد.

اگر پدر و مادر، خودشناس و هدفدار باشند و به مسئوليت خويش واقف باشند مى توانند انسانهاى خودشناس و هدفدار پرورش دهند. (٧٢)

پدر و مادر ارجمند اگر خود عهدشكن باشيد و به وعده هاى دروغ دختران را فريب دهيد و به وعده هاى خويش عمل نكنيد، با رفتار نادرست خويش ‍ به دختران بى گناه درس عهدشكنى مى دهيد و عملا به آنها ياد مى دهيد كه انسان مى تواند بنا بر مصالح خود، وعده هاى دروغ بدهد سپس همان وعده ها را نقص كند.

### كمك به صعود و ترقى دختران

بشر بالذات قابليت ترقى دارد، عشق به كمال در نهادش نهفته و براى تكامل آفريده شده است ، هر كس در هر مقام و با هر شرائط و در هر سنى باشد، مى تواند به ترقيات خويش ادامه داده كاملتر گردد، انسان كه براى هر گونه كمالى آماده است نبايد هيچگاه به موجوديت خويش قناعت نموده هدف آفرينش را از دست بدهد، تا زنده است بايد بكوشد تا كامل و كاملتر گردد.

هر انسانى خواهان ترقى است ، ليكن همه موفق نمى گردند و همت بلند و كوشش فراوان لازم دارد، بايد زمينه كار را فراهم ساخت و موانع را برطرف نمود آنگاه كوشيد تا به مقصد رسيد. (٧٤)

### برقرارى انس و الفت

انسان را به يك لحاظ زائيده و نشاءت گرفته از انس دانستيم ، و از نظر اخلاقى و اجتماعى هم ، افرادى كه داراى خصلت انس و الفت هستند و جاذبه و گيرايى اجتماعى دارند، مورد ستايش و درخور تقدير مى باشند.

در فرهنگ اسلامى و به استناد قرآن كريم ، از ويژگيها و نعمتهاى بسيار بزرگى كه به جاى كينه ها، كدورتها، عداوتها، اختلافها و جدائيهاى خانمانسوز زمان جاهليت به امت اسلامى عطا شده و پيوسته قرآن مجيد يادآورى مى كند، كه مسلمانان هرگز اين نعمت را فراموش نكنند و بلكه در ميان خود آنرا بكار گيرند و حفظ كنند، نعمت الفت و اخوت است .

قرآن كريم در اين باره مى فرمايد:

و اذكروا اذا كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمة اخوانا.

به ياد آوريد كه آن روزگار همه شما دشمنان همديگر بوديد، اما خداوند مهربان بين دلهاى شما الفت و پيوستگى برقرار نمود و به بركت نعمت اسلامى ، شما برادر يكديگر شديد.

امام على عليه‌السلامضمن اينكه از الفت و مودت تجليل به عمل آورد، محور و ملاك انس و الفت را كه جداى از انگيزه هاى گناه آلود و تباه كننده بوده و بر اساس هدف مقدس اطاعت الهى صورت مى گيرد، بدين شرح بيان مى كند:

طوبى لمن يالف الناس و يالفونه على طاعة الله .

خوشا به حال كسى كه چنين روحيه اى دارد، كه با مردم الفت و پيوند برقرار مى كند و ديگران نيز بر اساس پاكى و دوستى و اطاعت خداوند، با وى الفت و معاشرت برقرار مى سازند.

امام رضا عليه‌السلامنيز درباره فائده انس و الفت ، براى خانواده و فرد و اجتماع مى فرمايد:

الانس يذهب بالمهانة

انس و الفت با ديگران ، سستى ها و كمبودها و نواقص اجتماعى را برطرف مى گرداند.

بنابراين انس و الفت پيوستگى پرجاذبه ، از خصلت هاى لازم اخلاقى و اجتماعى است ، دلها را به هم نزديك و مهربان و همدل مى كند و معيار و ملاك آن هم بايد عواطف انسانى و ارزشهاى معنوى باشد و خاصيت چنين روابطى هم در كانون خانواده ها و سطح جامعه ، زدودن كجى ها و كاستى ها و نواقص اخلاقى و فرهنگى و بالاخره دريافت منافع مادى و معنوى خواهد بود. (٧٦)

### هديه دادن

اصل اين سنت ، يك سنت محبوب و مطلوب اسلامى و اخلاقى و اجتماعى است و بدين لحاظ بايد رهنمودهاى شرع و پيشوايان اسلام ، در آن به كار گرفته شود از اين جهت موارد زير را مورد مطالعه قرار مى دهيم :

امام صادق عليه‌السلامفرموده :

تهادوا تحابوا، فان الهدية تذهب بالضغائن .

براى همديگر هديه ببريد، تا مورد مهر و محبوبيت يكديگر واقع شويد، زيرا هديه و چشم روشنى بردن ، كينه ها و كدورتهاى قلبى افراد را برطرف مى كند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده :

من تكرمه الرجل الاخيه المسلم ان يقبل تحفت ، او قيحفه مما عنده ، و لايتكلف سئيا.

از نشانه هاى احترام گذاشتن به برادر مسلمان اين است كه انسان هديه و تحفه او را قبول كند، يا اينكه توانايى دارد براى او هديه و چشم روشنى ببرد، اما خود را در اين باره ، به مشقت و خرج سنگين نيندازد!

امام صادق عليه‌السلاممى فرمايد:

نعم الشى الهديه امام الحاجة

بهترين كار اين است كه انسان براى كسى هديه اى ببرد كه به آن احتياج داشته باشد و آن هديه بتواند براى او مشكلى از مشكلات زندگى را حل نمايد.

امام على عليه‌السلاممى فرمايد:

نعم الهديه الموعظه

بهترين هديه اى كه براى ديگران مى توان برد، عبارت از موعظه و نصيحت آموزنده و سازنده خواهد بود.

بنابراين ، در مورد هديه بردن ، همه نيروها نبايد، صرف مظاهر مادى شود، در اين زمينه با هديه دادن يك كتاب خوب ، آموزنده و مناسب و هر سخن و چيزى كه ارزش اخلاقى و هدايتگرى داشته باشد، مى توان نسبت به خانواده ها و جمعيتى ، خدمت فرهنگى به جاى ماندنى و جاويدان هم انجام داد، كه خوشبختانه اين روش هم در جامعه اسلامى امروز ما، اهميت و گسترش چشمگيرى پيدا كرده است و بسيار درخور تقدير خواهد بود كه اين كار رايجتر و راسختر و عمومى تر شود. (٧٨)

### نصيحت و خيرخواهى

الف اهميت نصيحت در سازندگى اخلاقى :

اصل نصيحت كردن و خيرخواهى نمودن ، و يكديگر را آيينه وار متوجه معايب و اشتباهات ساختن ، شيوه بسيار پسنديده اى است كه مورد توصيه پيشوايان عالى مقام اسلام قرار گرفته و در يك جامعه اسلامى هم اين حالت مى تواند جريان رشد و تعالى معنوى راه به صورت يك پيوند معنوى و انسانى ، در همه ابعاد زندگى سرايت دهد؛ و چنانچه اين ويژگى در سطح جامعه به فراموشى سپرده شود، خير و سعادت ، نيز دامن برمى چيند و عواقب و عوارض دردناكى به وجود خواهد آمد.

امام على عليه‌السلامفرموده است :

لاخير فى قوم ليسوا بناصحين ، و لايحبون الناصحين .

در ملتى كه يكديگر را نصيحت و سفارش به نيكى ها نمى كنند و نيز افراد نصيحت گر را دوست نمى دارند و با آنان برخورد مناسب ندارند، هيچگونه خيرى و سعادتمندى وجود نخواهد داشت !

آن حضرت درباره تاءثير نصيحت و خيرخواهى ، و توجه داشتن به ديگران مى فرمايد:

المواعظ شفاء لمن عمل بها

موعظه ها و اندرزهاى سودمند، شفا و درمان دردهاى اخلاقى و روانى افرادى است كه بدان عمل مى كنند.

### ب چگونه بايد نصيحت كرد؟

كسى كه مى خواهد ديگرى را نصيحت كند و با اين كار اشتباهاتى را مبدل به صواب ، نواقصى را تبديل به كمال ، و خلاصه شخص خلافكارى را به صراط مستقيم هدايت گرداند، همانطور كه امام زين العابدين عليه‌السلامفرموده : بايد روحيه رحمت و شفقت ، نرمش و ملايمت داشته و خلاصه بايد روحيه خيرخواهى و مسالمت ، به اين مسئوليت مهم اخلاقى و دينى اقدام نمايد.

همچنين از روشهاى نصيحت آميزى كه در ملاء عام و در حضور ديگران بوده و موجب اهانت و اذيت و ضربه زدن به حيثيت و خورد كردن شخصيت ديگرى باشد به طور جدى خوددارى نمايد!

امام على عليه‌السلامفرموده است :

نصحك بين الملاء تقريع

اگر كسى در حضور افراد براى نصيحت و توجه طرف به لغزشهاى او اقدام كند، با اين عمل شخصيت او را ضربه دار و خورد كرده است !

به هر حال ، اين كار مسئوليت بسيار ظريفى است ، آگاهى و دانائى مى خواهد و بر اساس آگاهى و توانائى ، و حتى خود اهل صداقت و عمل بودن است كه مى شود خلافكار را بيمار دانست و طبيبانه به اصلاح او پرداخت .

براى اين منظور، راهنمائيهاى خالصانه و دلسوزانه پيشوايان بزرگوار اسلام ، كه بر اساس آن منافع نصيحت پذيرى و زبانهاى گردنكشى و خوددارى از نصيحت پذيرى را بيان مى دارد، شايان وقت است و مى تواند براى همه ما راهگشا و سازنده باشد.

امام على عليه‌السلامفرموده است :

اسمعوا النصيحة ممن اهداها اليكم ، و اعقلوها على انفسكم .

نصيحت آن كس را كه به منظور راهنمائى و هدايت شما انجام مى شود گوش كنيد و مورد توجه قرار دهيد و جهت سازندگى خود به آن فكر كنيد.

آن حضرت نيز مى فرمايد:

من بصرك عيبك و حفظك فى غيبك فهو الصديق ، فاحفظه .

هر كس كه تو را نسبت به معايب و نواقص تو آگاهى مى گرداند و در غياب نيز ترا حفظ و حراست مى گرداند، دوست واقعى تست و نيز تو بايد براى حفظ و نگهدارى او مراقبت معمول دارى .

آن بزرگوار در بيان ديگرى فرموده :

مرارة النصح انفع من حلاوة الغش

تلخى نصيحت پذيرى ، از شيرينى رفتار كسى كه تو را فريب مى دهد، و خرسند مى گرداند، شيرين تر خواهد بود!

امام باقر عليه‌السلاممى فرمايد:

اتبع من يبكيك و هو لك ناصح و لاتتبع من يضحك و هو لك غاش ‍

از نصيحت كننده خيرخواهى كه تو را راهنمائى مى مند، اگر چه نصيحت او موجب گريه تو شود پيروى كن ، اما از كسى كه به خاطر خوشايند تو را مى خنداند، ولى تو را اغفال مى نمايد، هرگز شنوائى و اطاعت بخرج مده .

امام على عليه‌السلاممى فرمايد:

من ابان لك عيوبك فهو و دودك ، و من ساتر عيبك فهو عدوك .

هر كس عيب و ايراد تو را روشن مى گرداند، دوست صميمى تو است و آن كس كه روى نواقص و ضعفهاى تو پرده پوشى مى كند و تو را در اغفال و نادانى نگه مى دارد، يقينا دشمن تو خواهد بود.

آن حضرت در بيان ديگرى مى فرمايد:

لا ترددن على النصيح

هرگز در مقابل شخص نصيحت كننده ، در مقام پاسخگوئى و جواب رد دادن و طفره رفتن از مسير اصلاح بر نيا.

آن بزرگوار، در بيان بسيار ارزشمند و حكيمانه اى مى فرمايد:

من قبل النصيحة امن من الفضيحة

آن كس كه نصيحت ها و راهنمائيهاى دلسوزانه افراد را مى پذيرد و در صدد بكارگيرى و اصلاح معايب خويش برمى آيد، از رسوائيها و فضاحتها ناراحت كننده و شرم آور محفوظ مى ماند!

اين را هم بايد توجه داشته باشيم كه روحيه نصيحت پذيرى و گوش شنوا داشتن ، اضافه بر اينكه از يك نوع سلامت روان و انصاف و مروت داشتن حكايت مى كند، يك نوع توفيق الهى و عنايت خداوندى هم نسبت به انسان مى باشد. به همين دليل افراديكه اسير خودخواهى و غرور و لجبازى هستند، توفيق نصيحت پذيرى را از ذات مقدس خداوند بايد درخواست نمايد، تا به كمك عنايت خداوندى به اين راز موفقيت دست يابند.

امام على عليه‌السلاممى فرمايد:

من اكبر التوفيق ، الاخذ بالنصيحة

از بزرگترين توفيقها و عنايات خداوند نسبت به بنده اين است كه در وجود وى روحيه نصيحت پذيرى وجود داشته باشد.

(۱) - ناصر مكارم شيرازى ، تفسير نمونه ، ص ۱۷۶، جلد ۲۶.

(۲) - همان ، ص ۲۷۰، جلد ۲۶.

(۳) - على ، ربانى خلخالى ، زن از ديدگاه اسلام ، ص ۵۰ - ۴۵.

(۴) - ناصر مكارم شيرازى ، تفسير نمونه ، ص ۲۴۷ ۲۷۰، جلد دوم .

(۵) - على ، ربانى خلخالى ، زن از ديدگاه اسلام ، ص ۴۹.

(۶) - مرتضى ، مطهرى ، نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۸۸.

(۷) - همان ، ص ۸۹.

(۸) - همان ، ص ۲۳۹.

(۹) - على ، ربانى خلخالى ، پيشين ، ص ۴۷.

(۱۰) - ناصر، مكارم شيرازى ، تفسير نمونه ، ص ۱۷۸، جلد اول .

(۱۱) - همان ، ص ۲۶۹.

(۱۲) - سيد على ، كمالى (دزفولى )، قرآن و مقام زن ، ص ۴۸-۴۱.

(۱۳) - ناصر، مكارم شيرازى ، تفسير نمونه ، ص ۲۷۶-۲۷۴، جلد ۲۶.

(۱۴) - سيد رضا، پاك نژاد، روش شوهردارى در اسلام ، ص ۷۹.

(۱۵) - نور ۳۶.

(۱۶) - حسين ، مظاهرى ، اخلاق در خانه ، ص ۱۰۵-۱۰۱.

(۱۷) - على ، قائمى ، تشكيل خانواده در اسلام ، ص ۲۵۰.

(۱۸) - سيد على ، كمالى (دزفولى )، قرآن و مقام زن ، ص ۵۳-۵۱.

(۱۹) - سيد محمد، نجفى ، ازدواج و روابط زن و مرد، جلد ۲، ص ۴-۳.

(۲۰) - حسين ، مظاهرى ، پيشين .

(۲۱) - سيد محمد، نجفى ، پيشين ، ص ۱۴۹.

(۲۲) - همان ، ص ۱۵۰.

(۲۳) - شورى ، ۵۹.

(۲۴) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۷۳.

(۲۵) - پيشين ، ص ۱۴۸.

(۲۶) - ابراهيم ، امينى ، آئين همسردارى ، ص ۴۰۸-۴۰۴.

(۲۷) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۷۷-۷۴.

(۲۸) - همان ، ص ۷۹-۷۴.

(۲۹) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۳۱۲-۳۰۹.

(۳۰) - سيد محمد، نجفى ، پيشين ، ص ۱۵۶.

(۳۱) - ابراهيم ، امينى ، پيشين ، ص ۵-۳.

(۳۲) - مرتضى ، مطهرى ، پيشين ، ص ۹۹-۹۱.

(۳۳) - نور ۳۲.

(۳۴) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۲۹-۲۱.

(۳۵) - محمد، قطب ، روش تربيتى اسلامى ، ترجمه سيد محمد مهدى جعفرى ، ص ۳۱۶.

(۳۶) - سيد محمد، نجفى ، پيشين ، ص ۶۱.

(۳۷) - همان ، ص ۶۶.

(۳۸) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۱۱۹.

(۳۹) - ابراهيم ، امينى ، آئين همسردارى ، ص ۱۵.

(۴۰) - على ، قائمى ، نقش مادر در تربيت ، برداشتى از ص ۹۶-۹۱.

(۴۱) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۱۸۰-۱۷۷.

(۴۲) - مرتضى ، مطهرى ، تعليم و تربيت در اسلام ، ص ۲۱۸.

(۴۳) - همان ، ص ۲۲۴.

(۴۴) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۱۲۶-۱۱۹.

(۴۵) - سيد محمد، نجفى ، ازدواج و روابط زن و مرد، جلد ۲، ص ۷۱-۶۶.

(۴۶) - حسين ، مظاهرى ، اخلاق در خانه ، ص ۲۰۵-۱۱۹.

(۴۷) - همان ، برداشتى از ص ۲۰۷.

(۴۸) - همان ، ص ۲۱۸.

(۴۹) - همان ، ص ۳۴۶-۳۴۴.

(۵۰) - محمد، قطب ، روش تربيتى اسلام ، ترجمه سيد محمد مهدى جعفرى ، برداشتى از ص ‍ ۳۰۷-۳۰۶.

(۵۱) - همان ، ص ۳۰۷.

(۵۲) - ابراهيم ، امينى ، آئين همسردارى ، ص ۲۴۰-۲۳۶.

(۵۳) - سيد محمد، نجفى ، ازدواج و روابط زن و مرد، ص ۱۶۰.

(۵۴) - محمد، قطب ، روش تربيتى اسلام ، ترجمه سيد محمد مهدى جعفرى ، ص ۲۸۶-۲۴۴.

(۵۵) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۱۵۸-۱۵۳.

(۵۶) - همان ، ص ۱۶۱.

(۵۷) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۲۷۴.

(۵۸) - همان ، ص ۲۸۵.

(۵۹) - همان ، ص ۲۹۰ ۲۸۸.

(۶۰) - همان ، ص ۲۹۴ ۲۹۲.

(۶۱) - همان ، ص ۳۶۹ ۳۶۴.

(۶۲) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۲۶۴ ۲۶۱.

(۶۳) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۲۲-۲۱.

(۶۴) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۱۷۹-۱۷۴.

(۶۵) - همان ، ص ۱۸۶-۱۸۵.

(۶۶) - همان ، ص ۲۰۹-۲۰۶.

(۶۷) - ابراهيم ، امينى ، آئين همسردارى ، ص ۳۶-۳۵.

(۶۸) - همان ، ص ۴۰.

(۶۹) - همان ، ص ۲۷۴.

(۷۰) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۲۲۴-۲۲۳.

(۷۱) - على ، قائمى ، نقش مادر در تربيت ، ص ۲۴۹-۲۴۷.

(۷۲) - ابراهيم ، امينى ، آئين تربيت ، ص ۲۱۵-۲۱۴.

(۷۳) - ابراهيم ، امينى ، آئين همسردارى ، ص ۹۳.

(۷۴) - همان ، ص ۲۵۷-۲۵۴.

(۷۵) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۳۶۹-۳۶۷.

(۷۶) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۲۶۹.

(۷۷) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۳۹۴-۳۹۱ .

(۷۸) - سيدرضا، پاك نژاد، روش شوهردارى در اسلام ، ص ۸۰.

(۷۹) - احمد، صادقى اردستانى ، اخلاق خانواده ، ص ۱۷۷-۱۷۲

فهرست مطالب

[اهداء 2](#_Toc454920484)

[پيشگفتار 4](#_Toc454920485)

[مقدمه 9](#_Toc454920486)

[فصل اول : مقام و حرمت دختران 13](#_Toc454920487)

[عامل پيدايش اين جنايات 14](#_Toc454920488)

[معاوضه دختران با خواهران 17](#_Toc454920489)

[فرزندكشى در عصر فضاء 18](#_Toc454920490)

[نقش اسلام در احياى ارزش مقام دختر 20](#_Toc454920491)

[فصل دوم : نقش خانواده و دختران 22](#_Toc454920492)

[تقدس خانه 22](#_Toc454920493)

[خانواده مركز عواطف 23](#_Toc454920494)

[آداب رفتار با دختران 24](#_Toc454920495)

[نياز عاطفى 24](#_Toc454920496)

[نياز معنوى 25](#_Toc454920497)

[دختر سود خالص 26](#_Toc454920498)

[مزيت دختر بر پسر 27](#_Toc454920499)

[بلكه دختر از جهاتى بر پسر مزيت دارد 29](#_Toc454920500)

[ارزش دختران صالح 31](#_Toc454920501)

[حقوق دختر بر پدر 33](#_Toc454920502)

[مسئله اجازه پدر از نظر ولايت و از نظر فلسفه 34](#_Toc454920503)

[٢. پيوند مودت و رحمت 39](#_Toc454920504)

[٣. عظمت و قداست ازدواج 40](#_Toc454920505)

[٤. ناپسندى و ناگوارى طلاق 41](#_Toc454920506)

[٥. مسئوليت تشكيل خانواده وظيفه سنگين اولياء 42](#_Toc454920507)

[دختران نيازمند و تشنه محبت هستند 44](#_Toc454920508)

[محبت عامل تربيت 46](#_Toc454920509)

[آداب رفتار با دختران 48](#_Toc454920510)

[آفات محبت 48](#_Toc454920511)

[١ تند خوئى : 49](#_Toc454920512)

[٢ فحش و كتك : 50](#_Toc454920513)

[٣ زخم زبان : 51](#_Toc454920514)

[٤ خودپسندى : 52](#_Toc454920515)

[فصل چهارم : تربيت 53](#_Toc454920516)

[تربيت 53](#_Toc454920517)

[تربيت به وسيله سرمشق 55](#_Toc454920518)

[تربيت كردن با پند و اندرز 57](#_Toc454920519)

[تربيت با كيفر 59](#_Toc454920520)

[تربيت با داستان سرائى 60](#_Toc454920521)

[پر كردن خلاء 61](#_Toc454920522)

[ج) لجبازى و يكدندگى : 62](#_Toc454920523)

[خشم 64](#_Toc454920524)

[سخن چينى 65](#_Toc454920525)

[فصل ششم : رفتار اسلامى و صحيح در شخصيت دختران 66](#_Toc454920526)

[ادب 66](#_Toc454920527)

[استقلال و اعتماد به نفس 69](#_Toc454920528)

[آداب رفتار با دختران 71](#_Toc454920529)

[آزادى 71](#_Toc454920530)

[خوش اخلاق باشيد 72](#_Toc454920531)

[خودشناسى و هدفدارى 74](#_Toc454920532)

[كمك به صعود و ترقى دختران 76](#_Toc454920533)

[برقرارى انس و الفت 77](#_Toc454920534)

[هديه دادن 79](#_Toc454920535)

[نصيحت و خيرخواهى 81](#_Toc454920536)

[ب چگونه بايد نصيحت كرد؟ 82](#_Toc454920537)

[فهرست مطالب 88](#_Toc454920538)